

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرکز مدیریت حوزه های علمیّه خواهران

فقه

سطح ۲

کتاب الخمس

درس ۵۶

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: محمد حسن خادمی

یکی از وظایف اجتماعی مسلمانان، پرداختن «خمس» است، که در برخی از چیزها، باید یک پنجم آنها را برای مصارف مشخصی به مجتهد جامع الشرائط بپردازند.

در هفت چیز، خمس واجب است؛ پرداخت خمس نیز مانند نماز و روزه از واجبات است و تمام افراد بالغ و عاقل که یکی از موارد هفت‌گانه را داشته باشند باید به آن عمل کنند.

در این کتاب، مسائل خمس در سه بخش موارد وجوب خمس، احکام مخصوص به مازاد بر مؤونه و کیفیت تقسیم خمس را مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

در این درس با طرح بخش اول که موارد وجوب خمس می باشد، بحث را آغاز کرده و به ادله وجوب آن اشاره خواهیم کرد؛ با طرح مستندات وجوب خمس در غنائم جنگی بحث را ادامه خواهیم داد؛ نقد و بررسی بخشی از ادله احکام خمس در معادن پایان بخش این درس خواهد بود.

١- ما يجب فيه الخمس ٢- أحكام خاصة بفاضل المؤونة ٣- كيف يقسم الخمس؟

١- ما يجب فيه الخمس

يجب الخمس فى سبعة أشياء: غنائم الحرب.

و المعادن إذا بلغت عشرين ديناراً. و مع الشك فى بلوغها ذلك لا يجب التخمس. و الخمس يتعلّق بالباقي بعد استثناء مؤونة التحصيل إذا كان المجموع بقطع النظر عن الاستثناء بالغا حدّ النصاب.

الكنز إذا بلغ عشرين ديناراً أو مأتى درهم و كان من الذهب أو الفضة المسكوكين. و الكلام فى المؤونة هو الكلام فى المعدن. ما اخرج من الماء بالغوص إذا بلغ ديناراً بعد استثناء المؤونة.

المال المختلط بالحرام إذا لم يتميّز و لم يعرف صاحبه و لا مقداره.

الأرض التى اشتراها الذمى من مسلم.

ما يفضل من مؤونة السنة.

و المستند فى ذلك:

١- اما أصل وجوب الخمس

فهو من ضروريات الدين. و قد دلّ عليه قوله تعالى: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...».

و لم يقع الخلاف بيننا و بين غيرنا فى اصل وجوبه فى الجملة، و إنما الخلاف فى عمومه لغير غنائم الحرب فقال غيرنا بالعدم و بذلك لا يبقى مورد للخمس فى زماننا أو يقل بيننا المعروف بيننا العموم لوجهين:-

الأول: ان الغنيمة لغة تعمّ مطلق الفائدة لا خصوص غنائم الحرب كما ورد ذلك فى قوله تعالى: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ».

و السياق لا يدلّ على الاختصاص لإمكان أن يكون ذلك من باب تطبيق الكلّى على بعض مصاديقه.

الثانى: الروايات الخاصة الآتية فيما بعد ان شاء الله تعالى.

٢- و اما ثبوته فى غنائم الحرب، فهو القدر المتيقن من الآية الكريمة بل ذلك موردها.

٣- و اما المعادن، فلا إشكال فى وجوب الخمس فيها لصحيفة زرارة عن أبى جعفر عليه السّلام: «سألته عن المعادن ما فيها؟ فقال: كل ما كان ركازاً ففيه الخمس» و غيرها ممّا هو كثير. على ان إطلاق آية الغنيمة كاف.

٤- و اما اعتبار بلوغها عشرين ديناراً، فلصحيفة أحمد بن محمد بن أبى نصر: «سألته أبا الحسن عليه السّلام عمّا أخرج المعدن من قليل أو كثير هل فيه شيء؟ قال: ليس فيه شيء حتى يبلغ ما يكون فى مثله الزكاة عشرين ديناراً» إلّا انها معارضة بروايتها

الآخرى عن محمد بن علي بن أبي عبد الله عن أبي الحسن عليه السلام: «سألته عمّا يخرج من البحر من اللؤلؤ و الياقوت و الزبرجد و عن معادن الذهب و الفضة هل فيها زكاة؟ فقال: إذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس». و قد يجمع بينهما بحمل الثانية على الاستحباب و الأولى على الوجوب. فإن تمّ ذلك و الا طرحنا الثانية لشذوذها و عدم نسبة العمل بها الا الى أبي الصلاح الحلبي. و قد يقال: لا نحتاج الى جمع في البين بعد ضعف الثانية بجهالة راويها. و يمكن الجواب: إنّ رواية البنظي عنه -الذي هو أحد الثلاثة بل من أصحاب الإجماع- يرفعها الى مستوى الاعتبار.

کتاب خمس

کتاب خمس یکی از ابواب مهم فقهی است که به یکی از واجبات مالی مسلمانان اشاره دارد. در این کتاب با ماهیت این حکم در اسلام آشنا می‌شویم و مسائل اساسی آن را در سه بخش پی می‌گیریم. بخش اول کتاب به ذکر مواردی اختصاص دارد که در شریعت مقدس اسلام متعلق خمس می‌باشند که همراه با ذکر این موارد به احکام و ادله آن نیز خواهیم پرداخت.

در بخش دوم به احکام مخصوص خمس در مازاد هزینه‌های زندگی اشاره خواهیم کرد؛ این مورد به دلیل عامّ البلوی بودن و داشتن احکام خاصّ به خود به صورت جداگانه و مفصل تر از موارد دیگر مورد بحث قرار خواهد گرفت. بخش سوم کتاب به کیفیت و چگونگی تقسیم خمس اختصاص خواهد داشت که تفصیلاً به موارد مصرف خمس به همراه ادله آن در این قسمت سخن خواهیم گفت.

موارد هفت‌گانه وجوب خمس

۱. غنائم جنگی

غنیمت‌های جنگی از مواردی است که به اتفاق تمامی مسلمین، خمس به آن تعلق می‌گیرد. آیه کریمه‌ای که به عنوان دلیل وجوب خمس در قرآن کریم به آن اشاره خواهیم داشت به همین مورد تصریح می‌کند.

۲. معادن

یکی دیگر از مواردی که خمس به آن تعلق می‌گیرد، چیزهائی است که از معادن به دست می‌آید. البته باید توجه داشت که اشیاء به دست آمده از معادن در صورتی متعلق خمس قرار می‌گیرند که ارزش آن‌ها به بیست دینار برسد. و در صورتی که رسیدن ارزش آن‌ها به بیست دینار مورد شک واقع شود، تخمیس آن واجب نخواهد بود.

شیوه محاسبه خمس در معادن

همان‌گونه که اشاره شد حدّ نصاب معدن برای خمس ۲۰ دینار می‌باشد، لذا در صورتی که ارزش مجموع اشیاء به دست آمده از آن به این مقدار برسد خمس آن واجب خواهد شد. اما نباید از این نکته غفلت نمود که خمس به آن چه بعد از کسر هزینه‌های استکشاف معدن باقی می‌ماند تعلق می‌گیرد.

مثال

اگر شخصی برای استکشاف و استخراج معدنی ۱۵ دینار هزینه کند و مجموع ارزش آن‌چه از معدن به دست می‌آورد ۲۰ دینار باشد، وجوب خمس به دلیل به حدّ نصاب رسیدن ارزش معدن به عهده او می‌آید و لکن خمس به ۵ دیناری که بعد از کسر هزینه‌های استخراج معدن برای او باقی می‌ماند، تعلق می‌گیرد و او باید ۱ دینار به عنوان خمس پرداخت کند.

۳. گنج

گنج نیز از مواردی است که در شریعت اسلام، متعلق خمس قرار داده شده است. البته گنج‌هائی که از مسکوکات طلا و نقره می‌باشند باید مورد تخمیس قرار بگیرند. حدّ نصابی که برای تعلق وجوب خمس به گنج در شریعت قرار داده شده است ۲۰ سکه طلا و یا ۲۰۰ سکه درهم می‌باشد.

روش محاسبه و چگونگی پرداخت خمس در گنج به همان بیانی است که در معادن گذشت، لذا به ذکر مثالی در این قسمت اکتفاء می‌کنیم.

مثال

اگر شخصی برای به دست آوردن گنج ۱۵۰ درهم هزینه کند و گنجی که به دست می‌آورد ۲۰۰ درهم باشد، خمس آن واجب است زیرا گنج به حد نصاب خمس (۲۰۰ درهم) رسیده است و اما خمس تنها به ۵۰ درمی که بعد از کسر هزینه‌ها باقی می‌ماند تعلق می‌گیرد، در نتیجه این شخص باید ۱۰ درهم به عنوان خمس پرداخت کند.

۴. اشیاء به دست آمده از غواصی

چهارمین مورد خمس در شریعت مقدس اشیاء قیمتی هستند که با غواصی به دست می‌آیند. صاحب این اشیاء در صورتی که ارزش آن‌ها به یک دینار برسد، باید خمس آن را پرداخت کند.

قابل ذکر است که در این مورد نیز خمس به باقی‌مانده بعد از کسر هزینه‌های تحصیل تعلق خواهد گرفت.

۵. مال مخلوط به حرام

یکی از راه‌های تطهیر اموال انسان که با مال حرام مخلوط شده است، تخمیس آن می‌باشد و بعد از پرداخت خمس آن، مال حلال بوده و استفاده آن از نظر شرع منعی ندارد.

البته تطهیر اموال مخلوط به حرام از این راه دارای شرائطی است که به آن اشاره می‌کنیم:

الف: مشخص نبودن مال حرام

اگر مال حرامی که با مال انسان مخلوط شده است مشخص باشد و بتوان آن را تمییز داد، باید آن را به طور کلی از اموال شخصی جدا کنیم؛ زیرا خمس در صورتی مطهر این مال خواهد بود که مال حرام قابل تشخیص و تمییز نباشد و به هیچ وجه نتوان آن را از بقیه اموال تفکیک و جدا نمود.

ب: معلوم نبودن مقدار آن

شرط دیگری که در این مورد وجود دارد این است مقدار مال حرام نیز نباید معلوم باشد و الا شخص موظف است مقدار مال حرام را از مال خود جدا کند.

ج: مجهول بودن مالک

و اما شرط سوم تخمیس مال مخلوط به حرام، مجهول بودن مالک آن می‌باشد، زیرا در صورتی که مالک آن معلوم باشد باید با رضایت و مصالحه با وی تکلیف مال مشخص شود.

۶. زمین خریداری شده توسط ذمی از مسلمان

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی خریداری کند باید خمس آن زمین را بپردازد.

۷. فاضل مؤونه یک سال

آنچه از هزینه‌های یک سال زندگی انسان اضافه می‌آید، هفتمین و آخرین موردی می‌باشد که خمس به آن تعلق می‌گیرد.

FG۱

کتاب الخمس

۱- ما يجب فيه الخمس ۲- أحكام خاصة بفاضل المؤونة ۳- كيف يقسم الخمس؟

کتاب خمس

۱- چیزهایی که در آن خمس واجب است. ۲- احکام مخصوص به آنچه از هزینه‌های زندگی اضافه می‌آید. ۳- کیفیت تقسیم خمس.

۱- ما يجب فيه الخمس

يجب الخمس في سبعة أشياء:

آن چه در آن خمس واجب است.

خمس در هفت چیز واجب می‌باشد:

۱- غنائم الحرب.

۱- غنائم جنگی.

۲- المعادن إذا بلغت عشرين ديناراً. و مع الشك في بلوغها ذلك لا يجب التخمس. و الخمس يتعلق بالباقي بعد استثناء مؤونة التحصيل إذا كان المجموع بقطع النظر عن الاستثناء بالغاً حدّ النصاب.

۲- معادن در صورتی که ارزش آن به بیست دینار برسد. و اگر در رسیدن ارزش آن به بیست دینار شک شود، خمس آن واجب نیست، و خمس به باقی مانده از معدن بعد از کسر هزینه‌های به دست آوردن آن تعلق می‌گیرد اگر مجموع آن با چشم پوشی از هزینه‌های تحصیل به حدّ نصاب برسد.

۳- الكنز إذا بلغ عشرين ديناراً أو مائة درهم و كان من الذهب أو الفضة المسكوكين. و الكلام في المؤونة هو الكلام في المعدن.

۳- گنج در صورتی که به بیست دینار یا دویست درهم برسد و از طلا یا نقره سکه زده شده باشد. و کلام در هزینه‌های به دست آوردن آن همان گونه است که در معدن گفته شد.

۴- ما اخرج من الماء بالغوص إذا بلغ ديناراً بعد استثناء المؤونة.

۴- آن چه با غواصی به دست می‌آید در صورتی که ارزشش به یک دینار برسد، بعد از کسر هزینه‌های به تحصیل آن.

۵- المال المختلط بالحرام إذا لم يتمييز و لم يعرف صاحبه و لا مقداره.

۵- مالی که با حرام مخلوط شده است و تشخیص داده نمی‌شود و صاحب و مقدار آن معلوم نباشد.

۶- الأرض التي اشتراها الذمی من مسلم.

۶- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۷- ما يفضل من مؤونة السنة.

۷- آن چه از هزینه‌های یک سال زندگی اضافه بیاید.

مستندات احکام خمس

اصل وجوب خمس

اصل وجوب خمس یکی از ضروریات دین اسلام می‌باشد. آیه شریفه ۴۲ سوره انفال نیز بر وجوب این مهم دلالت می‌کند: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...»^۱. (و بدانید یک پنجم هر آن چه به غنیمت می‌برید برای خدا و رسولش و خویشاوندانش و مساکین و ابن سبیل می‌باشد...)».

لذا در اصل وجوب آن میان تمامی مسلمانان اتفاق نظر وجود دارد و آن چه باعث اختلاف آراء و انظار در این باب می‌باشد این مسئله است که آیا وجوب خمس تنها به غنائم جنگی که در آیه اشاره شده اختصاص دارد و یا فوائد دیگری که از غیر جنگ نصیب انسان می‌شود نیز متعلق وجوب خمس می‌باشد؟

پاسخ غیر امامیه به این سوال منفی است و در نزد ایشان تنها مورد خمس، غنائمی است که از جنگ به دست می‌آید. بدیهی است که طبق رأی ایشان در زمان ما مورد و مصداقی برای خمس وجود نخواهد داشت.

و اما آنچه در بین مذهب امامیه با تبعیت از ائمه معصومین علیهم السلام مشهور می‌باشد این است که خمس منحصر به غنائم جنگی نیست و موارد دیگری نیز در شریعت مقدس اسلام مورد تعلق خمس قرار گرفته است.

مذهب امامیه بر این ادعای خود با تکیه بر دو مطلب اقامه دلیل می‌کند.

اول

واژه «غنیمت» عمومیت داشته و شامل هر فائده‌ای می‌شود و اختصاص به غنائم جنگی ندارد. شاهد این مدعا استعمال این لغت در عموم فوائد در لسان خود شارع مقدس می‌باشد: «تَتَّبِعُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ»^۲. «شما برخوردار از زندگی دنیا را می‌جوئید و حال آنکه غنیمت‌های بسیار نزد خداست.»

باید توجه داشت که واژه غنیمت هر چند در سیاق آیات جهاد ذکر شده است لکن این دلیلی بر اختصاص معنای آن به غنائم جنگی نخواهد بود زیرا این احتمال وجود دارد که ذکر غنائم جنگی از باب ذکر مصداق و تطبیق بوده باشد.

دوم

روایات خاصه‌ای که در هر یک از موارد هفت‌گانه خمس به آن اشاره خواهیم کرد، دلیل دیگری بر عدم اختصاص این حکم به غنائم جنگی می‌باشد.

وجوب خمس در غنائم جنگی

همان‌طور که در مباحث اشاره شد قدر متیقن از آیه کریمه خمس «غنائم جنگی» می‌باشد بلکه مورد آیه شریفه به غنائم جنگی می‌باشد. لذا صریح آیه وجوب خمس دلالت بر وجوب آن در غنائم جنگی می‌کند.

وجوب خمس در معادن

برای اثبات وجوب خمس در معادن به دو دلیل می‌توان نقسک نمود:

اول: اطلاق آیه شریفه خمس

۱. الأنفال: ۴۱.

۳. النساء: ۹۴.

بیان شد که معنای لغوی «غنیمت» عام بوده و شامل هر نوع منفعتی می باشد. با توجه به این نکته می توان به اطلاق آیه «غنیمت» برای اثبات آنچه از معدن به دست می آید، تمسک نمود زیرا بر این مورد نیز اطلاق فایده و منفعت می شود.

دوم: صحیحۀ زراره

«سألته عن المعادن ما فيها؟ فقال: كل ما كان ركازا ففيه الخمس»^۱

زراره می گوید: «از امام باقر علیه السلام سوال کردم درباره معدن که حکم در آن چیست؟ حضرت فرمود: هر چیزی که منقوش باشد در آن خمس واجب است».

البته غیر این روایت، روایات دیگری نیز وجود دارد که به وجوب خمس در معادن تصریح نموده اند.

حدّ نصاب معادن برای تعلق وجوب خمس

اشاره شد که برای تعلق خمس به معادن باید ارزش اشیاء به دست آمده از آن به نصاب معینی برسد. در تعیین حدّ نصاب معادن دو روایت از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی وارد شده است که با بررسی آن ها به حدّ نصاب معادن پی خواهیم برد.

صحیحۀ اول بزنطی

أحمد بن محمد بن أبي نصر: «سألته أبا الحسن عليه السلام عما أخرج المعدن من قليل أو كثير هل فيه شيء؟ قال: ليس فيه شيء حتى يبلغ ما يكون في مثله الزكاة عشرين ديناراً»^۲

«از امام کاظم علیه السلام درباره آن چه از معدن، کم یا زیاد اخراج می شود سوال کردم که آیا در آن حکمی هست؟ حضرت فرمود: در آن حکمی نیست تا این به مقداری برسید که زکات در آن واجب می شود یعنی بیست دینار». همان طور که در این صحیحۀ تصریح شده است امام علیه السلام حدّ نصاب معدن برای تعلق خمس را ۲۰ دینار معین نموده اند. لکن در مقابل این روایت، روایتی دیگر از خود بزنطی وجود دارد مدلول آن با مدلول این روایت متعارض است.

روایت دوم بزنطی

أحمد بن محمد بن أبي نصر عن محمد بن علي بن أبي عبد الله عن أبي الحسن عليه السلام: «سألته عما يخرج من البحر من اللؤلؤ والياقوت والزبرجد و عن معادن الذهب و الفضة هل فيها زكاة؟ فقال: إذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس»^۳.

محمد بن علی بن ابی عبدالله از امام کاظم علیه السلام نقل می کند: «از امام سوال کردم درباره چیزهایی که از دریا به دست می آید مانند لؤلؤ و یاقوت و زبرجد و از معادن طلا و نقره که آیا در این ها زکات واجب است؟ حضرت فرمود: هنگامی که ارزش آن به یک دینار برسد، خمس آن واجب است».

در این روایت حدّ نصاب معدن برای تعلق خمس «یک دینار» معین شده است و این با حدّی که در روایت اول مشخص شده بود «۲۰ دینار» معارض می کند.

۱. وسائل الشیعة الباب ۱ من أبواب الأقالم الحديث ۳.

۲. وسائل الشیعة الباب ۳ من أبواب ما يجب فيه الخمس الحديث ۳.

۳. وسائل الشیعة الباب ۳ من أبواب ما يجب فيه الخمس الحديث ۵.

حلّ تعارض

بعضی برای حلّ تعارض میان این دو روایت، صحیحه را حمل بر مقدار واجب نموده اند، یعنی اگر ارزش معدن به «۲۰ دینار» برسد خمس آن واجب می‌باشد و اگر ارزش آن به «یک دینار» برسد تخمیس آن مستحب خواهد بود. در صورتی که این جمع قابل قبول نباشد باید روایت دوم را به دلیل شاذ بودن کنار بگذاریم زیرا غیر از ابی صلاح حلبی کسی از فقهاء به این روایت عمل نکرده است.

اشکال ضعف سند روایت دوم بزنی

در این میان عده‌ای نیز قائل شده‌اند که نیازی به جمع بین دو روایت نیست زیرا روایت دوم بزنی از شخصی به نام «محمد بن علی بن ابی عبدالله» می‌باشد که این شخص مجهول بوده و دلیلی بر وثاقت او در کتب رجالی وجود ندارد؛ در نتیجه سند روایت دوم به دلیل وجود او ضعیف شده و نمی‌تواند در با صحیحه معارضه کند.

تصحیح سند روایت دوم

در جواب این اشکال باید بگوئیم که هر چند «محمد بن علی بن ابی عبدالله» شخصی مجهول می‌باشد لکن وجود «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی» مشکل ضعف سند را جبران می‌کند و آن را معتبر می‌کند. زیرا بزنی به همراه صفوان بن یحیی و محمد بن ابی عمیر سه نفری است که درباره‌ی ایشان گفته شده است که از غیر ثقه روایت نقل نمی‌کنند. شیخ در «عده» گوید: «آن لایروی الا عن ثقه». و در «ذکری» آمده است: «انّ الأصحاب أجمعوا علی قبول مراسیله». بلکه باید اضافه کنیم که «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی» از اصحاب اجماع می‌باشد. اصحاب اجماع به گروهی ویژه از راویان احادیث در سده‌های دوم و سوم هجری قمری که از بزرگان پرورش یافته مکتب امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السّلام به شمار می‌روند و بر تصدیق روایاتشان و نیز مقام علمی و فقاہتشان اجماع شده است، اطلاق می‌شود. لذا با وجود «احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی» سند روایت دوم معتبر بوده و ضعیف به شمار نمی‌آید.

FG۲

تطبیق

و المستند فی ذلک:

ادله‌ی احکامی که ذکر شد:

۱- اما أصل وجوب الخمس

فهو من ضروریات الدین. و قد دلّ علیه قوله تعالی: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ...»^۱.

۱- اما اصل وجوب خمس، از ضروریات دین مقدس اسلام می‌باشد و قول خداوند عزوجل بر آن دلالت می‌کند: «و بدانید یک پنجم هر آن چه به غنیمت می‌برخ برای خدا و رسولش و خویشاوندانش و مساکین و ابن سبیل می‌باشد...».

۱. الأنفال: ۴۱.

و لم تقع الخلاف بيننا و بين غيرنا في اصل وجوبه في الجملة، و إنما الخلاف في عمومه لغير غنائم الحرب فقال غيرنا بالعدم و بذلك لا يبقى مورد للخمس في زماننا أو يقل بينما المعروف بيننا العموم لوجهين:-

و بين شيعه و غير شيعه در اصل وجوب خمس اجمالاً اختلافی نیست. و همانا خلاف در عمومیت حکم وجوب آن برای غیر غنائم جنگی می باشد که غیر شيعه قائل به عدم وجوب آن می باشد و در این صورت در زمان ما موردی برای خمس باقی نمی ماند یا خیلی کم می باشد در حالی که معروف میان شيعه عمومیت وجوب آن می باشد به دو دلیل:

الأول: ان الغنيمه لغة^۱ تعمّ مطلق الفائدة لا خصوص غنائم الحرب كما ورد ذلك في قوله تعالى: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ»^۲.

اول: غنيمت از نظر لغت شامل تمامی فوائد می شود و اختصاص به غنائم جنگی ندارد هم چنان که در مطلق فوائد در کلام خداوند به کار رفته است: «شما برخورداري از زندگي دنيا را می جوييد و حال آنکه غریمت های بسیار نزد خداست». و السياق لا يدلّ على الاختصاص لإمكان أن يكون ذلك من باب تطبيق الكلّي على بعض مصاديقه. و سياق آیه خمس دلالت بر اختصاص آن به غنائم جنگی نمی کند، زیرا امکان دارد که از باب تطبيق کلی بر بعضی از مصادیق آن باشد.

الثاني: الروايات الخاصة الآتية فيما بعد ان شاء الله تعالى.

دوم: روايات خاصة ای که در مباحث بعدی خواهد آمد ان شاء الله.

۲- و اما ثبوته في غنائم الحرب، فهو القدر المتيقن من الآية الكريمة بل ذلك موردها.

۲- و اما وجوب خمس در غنائم جنگی، به دلیل قدر متيقن بودن این مورد از آیه کریمه است بلکه مورد آیه شریفه غنائم جنگی است.

۳- و اما المعادن، فلا إشكال في وجوب الخمس فيها لصحیحة زرارة عن أبي جعفر عليه السلام: «سألته عن المعادن ما فيها؟ فقال: كل ما كان ركازا ففيه الخمس»^۳ و غيرها ممّا هو كثير. على ان إطلاق آیه الغنيمه كاف.

۳- و اما معادن، اشکالی در وجوب خمس در آن نمی باشد به دلیل صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام: «از امام سوال کردم درباره معادن که حکم در آن چیست؟ حضرت فرمود: هر چیزی که منقوش باشد در آن خمس واجب است». و غیر این صحیحه از روایاتی که بسیار هستند؛ علاوه بر این که اطلاق آیه غنیمت در اثبات وجوب خمس در معادن کفایت می کند.

۴- و اما اعتبار بلوغها عشرين ديناراً، فلصحیحة أحمد بن محمد بن أبي نصر: «سألته أبا الحسن عليه السلام عما أخرج المعدن من قليل أو كثير هل فيه شيء؟ قال: ليس فيه شيء حتى يبلغ ما يكون في مثله الزكاة عشرين ديناراً»^۴

۱. ففي القاموس في مادة غنم: «غنم بالكسر ... الفوز بالشئ بلا مشقة». و في لسان العرب: «الغنم: الفوز بالشئ من غير مشقة». و في كتاب العين ۴: ۴۲۶: «الغنم: الفوز بالشئ في غير مشقة».

۲. النساء: ۹۴.

۳. وسائل الشيعة الباب ۱ من أبواب الأنفال الحديث ۳.

۴. وسائل الشيعة الباب ۳ من أبواب ما يجب فيه الخمس الحديث ۳.

۴- و اما اعتبار رسیدن ارزش آن به بیست دینار برای تعلق وجوب خمس به دلیل صحیحه احمد بن محمد بن ابی نصر می‌باشد: «از امام کاظم علیه السلام درباره آن چه از معدن، کم یا زیاد اخراج می‌شود سوال کردم که آیا در آن حکمی هست؟ حضرت فرمود: در آن حکمی نیست تا این به مقداری برسید که زکات در آن واجب می‌شود یعنی بیست دینار». *إلا أنها معارضة بروايته الاخرى عن محمد بن علي بن أبي عبد الله عن أبي الحسن عليه السلام: «سألته عما يخرج من البحر من اللؤلؤ و الياقوت و الزبرجد و عن معادن الذهب و الفضة هل فيها زكاة؟ فقال: إذا بلغ قيمته دینارا ففيه الخمس»*.^۱

الا این که صحیحه بزنی با روایت دیگرش که محمد بن علی بن ابی عبدالله از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند معارض است: «از امام سوال کردم درباره چیزهایی که از دریا به دست می‌آید مانند لؤلؤ و یاقوت و زبرجد و از معادن طلا و نقره که آیا در اینها زکات واجب است؟ حضرت فرمود: هنگامی که ارزش آن به یک دینار برسد، خمس آن واجب است».

و قد يجمع بينهما بحمل الثانية على الاستحباب و الاولى على الوجوب. فإن نَقَّ ذلك و الا طرحنا الثانية لشذوذها و عدم نسبة العمل بها الا الى أبي الصلاح الحلبي.^۲

و بعضی میان این دو روایات را با حمل دومی بر استحباب و حمل اولی بر وجوب جمع کرده‌اند، اگر این وجه جمع را قبول نکنیم روایت دوم را به علت شاذ بودن و عدم نسبت عمل به آن غیر از ابی صلاح حلبی کنار می‌گذاریم. و قد يقال: لا نحتاج الى جمع في البين بعد ضعف الثانية بجهالة راويها.

و بعضی گفته‌اند: احتیاجی به جمع بین دو روایت نیست بعد آن که سند روایت دوم به علت مجهول بودن راوی آن ضعیف می‌باشد.

و يمكن الجواب: إن رواية البنظي عنه -الذي هو أحد الثلاثة بل من أصحاب الإجماع- يرفعها الى مستوى الاعتبار. و می‌توان از این کلام جواب داد که روایت بزنی از وی - که بزنی یکی از سه نفر است بلکه از اصحاب اجماع می‌باشد - سند این روایت را معتبر می‌کند.

Sc02 → ۲۷:۴۸

۱. وسائل الشيعة الباب ۳ من أبواب ما يجب فيه الخمس الحديث ۵.

۲. الحدائق الناضرة: ۳۳۰/۱۲.

۱. خمس به غنائم جنگی، معادن، گنج، اشیاء قیمتی که با غواصی به دست می آید، مال مخلوط به حرام، زمینی که کافر ذمی از مسلمان خریداری کرده و مازاد هزینه‌های زندگی تعلق می‌گیرد.
۲. نصاب وجوب خمس در معدن و گنج رسیدن ارزش آن به ۲۰ دینار و در اشیاء به دست آمده از غواصی یک دینار می‌باشد.
۳. در صورت شک در رسیدن به حد نصاب، تخمیس واجب نیست.
۴. خمس در معدن، گنج و غواصی به آنچه بعد از کسر هزینه‌های تحصیل باقی می‌ماند تعلق می‌گیرد.
۵. گنج در صورتی که از مسکوکات طلا و نقره باشد، متعلق وجوب خمس می‌باشد.
۶. مال مخلوط به حرام باید قابل تمیز نباشد و مقدار و صاحب آن نامعلوم باشد.
۷. اصل وجوب خمس از ضروریات دین بوده و آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» نیز بر آن دلالت می‌کند.
۸. اصل وجوب خمس بین مذاهب اسلامی مورد اتفاق بوده و اختلاف ایشان در عمومیت آن نسبت به غیر غنائم جنگی می‌باشد.
۹. امامیه وجوب خمس را مختص به غنائم جنگی ندانسته و عمومیت معنای لغوی «غنیمت» و روایات متعدد را به عنوان دلیل این مطلب به شمار می‌آورد.
۱۰. وجوب خمس در غنائم جنگی، قدر متیقن از آیه کریمه خمس بوده بلکه غنائم جنگی موردی که در آیه به آن اشاره شده است.
۱۱. اطلاق آیه «غنیمت» و صحیحۀ زراره از امام باقر علیه‌السلام دلیل وجوب خمس در معادن می‌باشد.
۱۲. صحیحۀ احمد بن ابی نصر بزنطی بر وجوب خمس معادن در صورت رسیدن ارزش آن به بیست دینار، دلالت می‌کند.
۱۳. روایت دیگری از احمد بن ابی نصر وجود دارد که نصاب وجوب خمس در معادن را یک دینار عنوان می‌کند.
۱۴. برای رفع تعارض میان دو روایت بزنطی می‌توان روایت اول بر وجوب و روایت دوم را بر استحباب حمل نمود و یا روایت دوم را به دلیل شاذ بودن آن کنار گذاشت.
۱۵. مجهول بودن محمد بن علی بن ابی عبدالله در روایت دوم با وجود احمد بن ابی نصر که از اصحاب اجماع می‌باشد، باعث ضعف سند روایت نمی‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران

فقا

کتاب الخمس

درس ۵۷

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: محمد حسن خادمی

مقدمه

در مباحث گذشته کتاب خمس را آغاز کردیم و موارد هفت گانه آن را بیان کردیم. اصل وجوب خمس همان طور که در درس های قبل اشاره شد از ضروریات دین بوده و در بین مسلمین کسی با آن مخالفت نکرده است. از موارد خمس که در درس های گذشته مورد بحث و بررسی قرار گرفت، خمس غنائم حرب و خمس معادن بود. در خمس معادن از اعتبار رسیدن نصاب آن به بیست دینار سخن گفتیم و دلیل آن را نیز مورد بحث و بررسی قرار دادیم. در این درس و در ادامه بحث خمس در معادن به بررسی حکم صورت شرک در رسیدن معدن به حد نصاب وجوب خمس خواهیم پرداخت. در ادامه بحث درباره ملاک نصاب در خمس معادن سخن گفته و چگونگی محاسبه خمس در آن را مطرح خواهیم کرد. در پایان این درس نیز وارد بحث مستندات احکام خمس در گنج خواهیم شد و درباره دلیل نصاب آن بحث خواهیم کرد.

متن عربى

٥- و اما عدم الوجود مع الشك

فلاستصحاب عدم بلوغ النصاب بنحو العدم النعتى إذا كان الاخراج تدريجيا أو بنحو العدم الأزلى-بناء على حجتيه- إذا لم يكن كذلك أو للبراءة مع تعذر الرجوع الى الاستصحاب.

٦- و اما تعلق الخمس بالباقي بعد استثناء مؤونة التحصيل، فلما ورد عن أبى جعفر الثانى عليه السّلام : بنحو القانون ال كلى «الخمس بعد المؤونة»

على ان موضوع وجوب الخمس ليس إلّا الغنيمه و الفائدة-كما دلّت عليه آية الغنيمه- و انما وجب فى المعدن و نحوه لكونه مصداقا لها، و من الواضح ان العنوان المذكور لا يصدق إلّا على الباقي بعد استثناء المؤونة

٧- و اما ان المدار فى النصاب على ملاحظة المجموع دون خصوص الباقي - خلافا لصاحب الجواهر - فلأطلاق البلوغ فى صحيحة البزنطى المتقدمة.

٨- و اما تعلق الخمس بالكنز فمما لا إشكال فيه

لصحيحة ابن أبى عمير عن غير واحد عن أبى عبد الله عليه السّلام: «الخمس على خمسة أشياء : على الكنوز و المعادن و الغوص و الغنيمه...». و نسى ابن أبى عمير الخامس و غيرها.

و لا يضر اشتمال السند على الارسال بعد كون المرسل ابن ابى عمير، و دلالة التعبير المذكور- عن غير واحد - عرفا على ثلاثة فما فوق، العدد الذى يبعد فيه بحساب احتمال الاجتماع على الكذب

٩- و اما اعتبار بلوغ عشرين دينارا او مأتى درهم، فلصحيحة أحمد بن محمد بن أبى نصر عن أبى الحسن الرضا عليه السّلام : «سألته عما يجب فيه الخمس من الكنز، فقال: ما يجب الزكاة فى ملئه ففيه الخمس». بعد الالتفات الى ان الزكاة لا تجب إلّا فى عشرين دينارا مأتى درهم.

یادآوری

در مباحث قبل بیان شد که خمس در هفت چیز واجب است:

۱. غنائم جنگی.

۲. معادن، در صورتی که قیمت آن به بیست دینار برسد و در صورت شک در رسیدن به این مقدار خمس آن واجب نمی‌باشد و بیان شد که خمس بعد از کسر هزینه‌های به دست آوردن معدن به باقی‌مانده آن تعلق می‌گیرد در صورتی که مجموع آن بدون کسر هزینه‌ها به حد نصاب خمس برسد.

۳. گنج، اگر نصاب آن به بیست دینار یا دویست درهم برسد به شرطی که از سکه‌های طلا یا نقره باشد.

۴. اشیاء قیمتی که با غواصی به دست می‌آید، به شرطی که ارزش آن یک دینار باشد.

۵. مالی که با مال حرام مخلوط شده باشد.

۶. زمینی که ذمی از مسلمان خریده است.

۷. آنچه از هزینه‌های یک سال زیاد می‌آید.

بحث در غنائم جنگی را نیز با بررسی مستندات آن مورد نقد و بررسی قرار دادیم. در بحث خمس معادن نیز درباره مستند اعتبار رسیدن ارزش آن به بیست دینار بحث کردیم، و اشاره شد که دلیل آن روایتی است که احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی نقل کرده است.

در ادامه به روایت دیگر احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی که با روایت اول او معارض می‌باشد، اشاره کردیم که حد نصاب را در تعلق وجوب خمس یک دینار بیان می‌کرد. و در حل تعارض آن بیان شد که می‌توان روایت دوم را حمل بر استحباب کرد. و اگر کسی این جمع را نپذیرفت این روایت را به علت شاذ بودن و عمل نکردن اصحاب به آن کنار می‌گذاریم.

در پایان نیز به بررسی سند روایت دوم پرداختیم و بیان شد که سند این روایت به خاطر مجهول بودن محمد بن علی بن ابی عبدالله ضعیف نمی‌باشد زیرا شخصی مثل احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از او روایت نقل می‌کند و بزنطی از صحابه‌ای است که شیخ طوسی و کشی او را از اصحاب اجماع دانسته‌اند و در حق ایشان گفته‌اند که اصحاب بر صحت روایاتی که احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می‌کند، اجماع دارند.

۷:۰۹ → Sco ۱

دلیل عدم وجوب خمس هنگام شک در رسیدن به حد نصاب.

در تبیین احکام وجوب خمس در خصوص معدن اشاره شد که در صورتی که ارزش مجموع آن چه از معدن اسخراج می‌شود به ۲۰ دینار برسد، حکم وجوب خمس بر آن مترتب خواهد شد و در غیر این صورت وجوب خمس ندارد. همچنین بیان شد که اگر شخص در ارزش آن چه از معدن به دست آورده شک کند که آیا به ۲۰ دینار می‌رسد یا خیر، خمس بر وی واجب نیست. با توجه به این که معادن گاهی به صورت دفعی و یک جا استخراج شده و گاهی به صورت تدریجی و به مرور زمان دلیل عدم وجوب خمس در صورت شک را در هر دو صورت بررسی می‌کنیم. عدم وجوب خمس در صورت شک نسبت به معادنی که به صورت تدریجی استخراج می‌شوند به دلیل استصحاب عدم نعتی^۱ می‌باشد.

تطبیق استصحاب عدم نعتی در مقام به این گونه است: در زمان گذشته که مقداری از این معدن استخراج شده بود یقیناً ارزش آن به ۲۰ دینار نمی‌رسید، الان هم به رسیدن ارزش آن به ۲۰ دینار شک دارم، لذا همان یقین سابق خود مبنی بر عدم رسیدن ارزش آن به ۲۰ دینار را استصحاب می‌کنم. در نتیجه خمس بر چیزهایی که از معدن استخراج شده و ارزش آن با استصحاب از ۲۰ دینار کم‌تر است، واجب نیست. و اما اگر استخراج معدن به شکل دفعی و یک‌باره باشد و در رسیدن آن به حد نصاب خمس شک شود با استصحاب عدم ازلی^۲، وجوب خمس آن نفی خواهد شد.

جریان استصحاب در مقام به این گونه است: در زمان سابق که معدن استخراج نشده بود چیزی نیز نبود که ارزش آن ۲۰ دینار بوده باشد در زمان لاحق که معدن استخراج شده است شک می‌کنیم که ارزش آن چه استخراج شده چه مقدار است؟ یقین سابق خود مبنی بر عدم ارزش ۲۰ دینار را استصحاب کرده و حکم به عدم وجوب خمس می‌کنیم. از آنجائی که حجیت استصحاب عدم ازلی میان علماء مورد بحث و اختلاف می‌باشد لذا برای عدم وجوب خمس در معادنی که به صورت دفعی استخراج می‌شوند و شک در ارزش آن‌ها وجود دارد به قاعده براءت تمسک می‌کنیم.

(FG۱)

تطبیق

۵- و اما عدم الوجوب مع الشک

۵- و اما عدم وجوب خمس در صورت شک

۱. بیشتر بدانیم: استصحاب عدم نعتی از اصطلاحات اصولی است و کاربرد آن جایی است که اتصاف شیء به صفتی، مشکوک باشد که با اصل عدم اتصاف آن شیء بدان صفت، حکم به بقای عدم پیشین می‌شود.

۲. بیشتر بدانیم: اگر موضوعی دارای صفتی باشد که ملازم با ذات اوست، در جایی که شک شود که این موضوع آن صفت را دارد یا نه به استصحاب عدم ازلی تمسک می‌کنند به عنوان مثال زن (موضوع) اگر قرشی (صفت) باشد از اول قرشی است و اگر غیر قرشی باشد از ابتدا غیر قرشی است، در مواردی که شک می‌شود که زن قرشی است یا نه، استصحاب جاری می‌کنند به این بیان که این زن قبل از وجود قرشی نبود، بعد از اینکه موجود شد نمی‌دانیم با صفت قرشیّت موجود شده یا نه؟ یقین سابق «عدم کونها قرشیّه» و شک لاحق این است که شک داریم که الان که موجود شده متصف به قرشیّت است یا نه، که به این استصحاب، استصحاب عدم ازلی می‌گویند. و در نتیجه، آغاز زمان یائسگی این زن، سن پنجاه سالگی خواهد بود، نه شصت سالگی که ویژه زن قریشی است.

فلاستصحاب عدم بلوغ النصاب بنحو العدم النعتی إذا كان الاخراج تدریجیا أو بنحو العدم الأزلی - بناء علی حجیته - إذا لم یکن كذلك

به دلیل استصحاب عدم رسیدن به حدّ نصاب به صورت استصحاب عدم نعتی در جائی که استخراج تدریجی باشد. و یا به شکل استصحاب عدم ازلی - بنا بر قول به حجیت آن - اگر استخراج تدریجی نباشد. أو للبراءة مع تعذر الرجوع الی الاستصحاب. یا به دلیل برائت اگر رجوع به استصحاب ممکن نباشد.

۱۳:۰۷ ➔ Sco ۲

دلیل تعلق خمس به باقی مانده معدن بعد از کم نمودن هزینه‌های به دست آوردن آن.

تعلق خمس به باقی مانده از معدن بعد از کسر هزینه‌های تحصیل آن به دو دلیل می‌باشد:

روایت محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری.

طبق این روایت امام محمد تقی علیه السلام در جواب نامه بعضی از اصحاب که درباره خمس از ایشان سوال کرده بودند مرقوم فرمودند: «الخمس بعد المؤمنة» که این کلام حضرت به عنوان یک قانون کلی در باب خمس به شمار می‌آید که خمس بعد از کسر هزینه‌ها به مال تعلق می‌گیرد.

عدم صدق فائده بر هزینه.

دلیل دیگری که بر عدم تعلق خمس به هزینه‌های مصرف شده می‌توان اقامه کرد این است که در آیه شریفه‌ای که وجوب خمس بیان شده است حکم بر عنوان «غنیمت» مترتب شده است لذا در وجوب خمس تحقق عنوان «غنیمت» لازم است و روشن است که این عنوان بر هزینه‌های صرف شده مطابقت ندارد و فقط بر آنچه که بعد از کسر این هزینه‌ها باقی می‌ماند صدق می‌کند. (FG۲)

تطبیق

۶- و اما تعلق الخمس بالهاقی بعد استثناء مؤنة التحصیل، فلما ورد عن أبی جعفر الثانی علیه السلام : بنحو القانون ال کلی «الخمس بعد المؤمنة»^۱

۶- و اما تعلق خمس به باقی مانده معدن بعد از کم نمودن هزینه‌های به دست آوردن آن.

به دلیل قول امام جواد علیه السلام که به صورت قانون کلی فرموده‌اند: «خمس بعد از کم کردن هزینه تعلق می‌گیرد».

علی ان موضوع وجوب الخمس لیس إلا الغنیمة و الفائدة - كما دلّت علیه آیه الغنیمة - و انما وجب فی المعدن و نحوه لکونه

مصادقا لها، و من الواضح ان العنوان المذكور لا یصدق إلا علی الباقي بعد استثناء المؤمنة

علاوه بر این موضوع وجوب خمس چیزی جز غنیمت و فائده نمی‌باشد - هم‌چنان که آیه غنیمت بر آن دلالت می‌کند - و

وجوب آن در معدن و مانند آن به این دلیل است که مصداق غنیمت و فائده می‌باشد و روشن است که عنوان فائده صادق

نیست مگر بر آنچه که بعد از کم کردن هزینه‌ها باقی می‌ماند.

۱. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۱.

دلیل ملاحظه مجموعه معدن در محاسبه خمس.

در شیوه محاسبه خمس دو قول وجود دارد:

قول صاحب جواهر

نظر صاحب جواهر در محاسبه خمس به این گونه است که ابتداء باید هزینه‌های استخراج معدن را از آن چه که به دست آمده کسر کنیم سپس آن چه که باقی می ماند اگر به حد نصاب خمس رسید، حکم به وجوب خمس می کنیم.

قول مصنف

بر خلاف نظر صاحب جواهر، نظر مصنف در محاسبه خمس معدن این است که باید ابتداء مجموع آن چه از معدن استخراج شده را در نظر بگیریم و در صورتی که به حد نصاب رسید، خمس آن را از باقی مانده فواید بعد از کسر هزینه‌ها پرداخت کنیم.^۱

دلیل محاسبه خمس به این شیوه اطلاق صحیحه بزنی است که امام کاظم علیه السلام در جواب خمس آن چه از معدن استخراج می شود به صورت مطلق فرمودند: «لیس فیہ شیء حتی یبلغ ما یکون فی مثله الزکاة عشرين دینارا»^۲. با دقت در این روایت در می یابیم که حضرت وجوب خمس را به طور مطلق رسیدن ارزش معدن به ۲۰ دینار بیان فرمودند و سخنی از کسر هزینه‌ها در محاسبه آن نفرمودند.

تطبیق

۷- و اما ان المدار فی النصاب علی ملاحظه المجموع دون خصوص الباقي - خلافا لصاحب الجواهر^۳ - فلاطلاق البلوغ فی صحیحة البزنی المتقدمة.

۷- و اما این که معیار و ملاک در تعیین نصاب ملاحظه کردن مجموع می باشد نه خصوص آن چه که باقی می ماند سبب خلاف نظر صاحب جواهر - به دلیل اطلاق رسیدن به حد نصاب در صحیحه بزنی سابق می باشد.

دلیل تعلق خمس به گنج.

مسأله تعلق خمس به گنج، از مسائلی است که کسی در آن اشکال نکرده است.

روایت ابن ابی عمیر

۱. بیشتر بدانیم: ثمره اختلاف نظر مصنف با صاحب جواهر را در ضمن مثالی دنبال می کنیم: اگر ارزش اشیاء استخراج شده از معدن ۲۰ دینار باشد و شخص برای به دست آوردن آن ۱۰ دینار هزینه کرده باشد، طبق نظر صاحب جواهر وجوب خمس به عهده او نمی آید زیرا آن چه برای او بعد از کسر هزینه‌ها باقی مانده است (۱۰ دینار) کمتر از نصاب خمس معدن است و اما طبق نظر مصنف خمس بر او واجب است زیرا مجموع آن چه از معدن به دست آورده (۲۰ دینار) به حد نصاب خمس رسیده است و باید آن را از مبلغ باقی مانده بعد از کسر هزینه‌ها پرداخت کند که با توجه به این که (۱۰ دینار) برایش باقی مانده باید (۲ دینار) خمس پرداخت کند.

۲. وسائل الشیعة الباب ۴ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۱. ترجمه روایت: «در آن خمس نیست تا این که به مانند مقداری برسد که زکات بر آن واجب است، که بیست دینار است».

۳. جواهر الکلام ۱۶: ۸۳.

از جمله روایاتی که می‌توان به عنوان دلیل این مطلب ارائه نمود صحیحۀ ابن ابی عمیر است که از چند تن از اصحاب نقل می‌کند که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «بر پنج چیز خمس واجب است: بر گنج‌ها و معادن و غواصی و غنیمت و...»؛ البته ابن ابی عمیر ذکر مورد پنجم را فراموش کرده است.

بررسی سند روایت ابن ابی عمیر

سند این روایت همان‌گونه که در کتب روایی ذکر شده است عبارت است از: «عن ابن ابی عمیر عن غیر واحد عن ابی عبدالله علیه‌السلام». در این سند ابن ابی عمیر نام شخصی که از او روایت را نقل می‌کند بیان نمی‌کند لذا روایت او «مرسله» به شمار می‌آید و در حجیت روایات مرسله مباحث مفصلی در کتب رجالی مطرح شده است. لکن دو دلیل در این جا مانع از تضعیف سند این روایت می‌شود:

اولاً: راوی این روایت ابن ابی عمیر است که غالباً مرسلات او را حجت می‌دانند.

و ثانیاً: وی در ذکر سند می‌گوید: «من این روایت را از بیش از یک نفر برای شما نقل می‌کنم». تعبیر «عن غیر واحد» از نظر عرفی بر سه نفر و بیشتر از آن دلالت می‌کند و لذا احتمال اجتماع این عدّه بر دروغ گفتن در این باره، بعید به نظر می‌رسد.

دلیل نصاب گنج.

اما دلیل این که گنج باید به بیست دینار یا دویست درهم برسد، تا خمس آن واجب شود به دلیل صحیحۀ احمد بن ابی نصر از امام رضا علیه‌السلام می‌باشد که می‌گوید: «از امام علیه‌السلام دربارهٔ خمس گنج سوال کردم و ایشان فرمودند: آنچه که در مثل آن زکات واجب است، خمس دارد».

مخفی نیست که زکات گنج در صورتی که بیست دینار یا دویست درهم باشد، واجب است و با توجه به فرمایش امام علیه‌السلام که نصاب آن را برای خمس همان نصاب زکات عنوان فرمودند، نتیجه می‌گیریم که نصاب آن بیست دینار و یا دویست درهم می‌باشد.

تطبیق

۸- و اما تعلق الخمس بالکنز فمما لا إشکال فیه

۸- و اما تعلق خمس به گنج: از مسائلی است که بدون اشکال پذیرفته شده

لصحیحۀ ابن ابی عمیر عن غیر واحد عن ابی عبد الله علیه‌السلام: «الخمس علی خمسة أشياء: علی الكنوز و المعادن و الغوص و الغنیمة...». و نسی ابن ابی عمیر الخمس^۱ و غیرها.

و دلیل آن صحیحۀ ابن ابی عمیر از چند تن از اصحاب از امام صادق علیه‌السلام می‌باشد که: «بر پنج چیز خمس واجب است: بر گنج‌ها و معادن و غواصی و غنیمت و...»؛ که ابن ابی عمیر مورد پنجم را فراموش کرده است. و غیر این صحیحه.

۱. وسائل الشیعة الباب ۳ من أبواب ما یجب فیه الخمس الحدیث ۷.

و لا يضر اشتمال السند على الارسال بعد كون المرسل ابن ابي عمير، و دلالة التعبير المذكور - عن غير واحد - عرفاً على ثلاثة فما فوق، العدد الذي يبعد فيه بحساب احتمال الاجتماع على الكذب.

و مشتمل بودن سند این روایت بر ارسال بعد از این که راوی ابن ابی عمیر است، ضرری نمی رساند. و تعبیری که در روایت آمده است « از بیش از یک نفر» عرفاً بر سه نفر و بیشتر دلالت می کند، عددی که به حساب احتمالات، اجتماع ایشان بر دروغ گفتن بعید می باشد.

۹- و اما اعتبار بلوغ عشرين ديناراً او مأتی درهم، فلصحيحة أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا عليه السلام: «سألته عما يجب فيه الخمس من الكنز، فقال: ما يجب الزكاة في مثله ففيه الخمس^۱». بعد الالتفات الى ان الزكاة لا تجب إلا في عشرين ديناراً مأتی درهم.

۹- و اما اعتبار رسیدن گنج به حد بیست دینار یا دویست درهم، به دلیل صحیحۀ احمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام می باشد که می گوید: «از امام علیه السلام درباره خمس گنج سوال کردم و ایشان فرمودند: آنچه که در مثل آن زکات واجب است، خمس دارد». بعد از توجه به این که زکات جز در بیست دینار یا دویست درهم واجب نیست.

Sco ۵ ➔ ۳۰:۳۰

۱. وسائل الشیعة الباب ۵ من أبواب ما يجب فيه الخمس الحديث ۲.

چکیده

۱. عدم تعلق وجوب خمس به معادن در صورت شک، به دلیل استصحاب عدم بلوغ نصاب به صورت استصحاب عدم نعتی در موارد استخراج تدریجی و استصحاب عدم ازلی در موارد استخراج دفعی می‌باشد.
۲. در صورت عدم پذیرش استصحاب عدم در نفی وجوب خمس معادن در صورت شک در نصاب، می‌توان به قاعده برائت تمسک کرد.
۳. تعلق خمس به باقی مانده معدن بعد از کسر هزینه‌ها، به دو دلیل است. روایت: «الخمس بعد الموننه» و عدم صدق فائده و غنیمت مگر بر آن چه که بعد از کم کردن هزینه‌ها باقی می‌ماند.
۴. در تعیین حد نصاب معادن دلیل ملاحظه مجموع با قطع نظر از هزینه‌ها، اطلاق صحیحه بزنطی می‌باشد.
۵. تعلق وجوب خمس به گنج از مسائلی است که کسی در آن اشکال نکرده و صحیحه ابن ابی عمیر نیز بر آن دلالت می‌کند.
۶. ارسال در سند ابن ابی عمیر باعث ضعف سند آن نخواهد شد، زیرا مراسلات ابن ابی عمیر حجت است.
۷. تعبیر «عن غیر واحد» که ابن ابی عمیر در سند روایت خود ذکر می‌کند، عرفاً بر سه نفر و بیشتر دلالت می‌کند که اجتماع ایشان بر کذب بعید می‌باشد.
۸. دلیل نصاب گنج، صحیحه احمد بن ابی نصر می‌باشد که طبق این روایت امام رضا علیه السلام رسیدن گنج به مقداری که زکات بر آن واجب می‌شود را حد نصاب تعلق خمس به آن معین کردند و حد نصاب زکات گنج بیست دینار یا دویست درهم می‌باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرکز مدیریت حوزه های علمیّه خواهران

فقا

کتاب انمخس

دس ۵۸

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: محمد حسن خادمی

گنج یکی دیگر از موارد خمس بود که به بخشی از مستندات احکام آن مانند: اصل وجوب خمس در گنج و حد نصاب وجوب خمس در گنج، در درس قبل اشاره کردیم.

سپس در این درس بررسی مستندات احکام خمس گنج را ادامه می‌دهیم و دلیل اعتبار مسکوک بودن آن و چگونگی محاسبه آن را مطرح خواهیم کرد.

با بررسی مستندات احکام خمس اشیاء قیمتی که با غواصی به دست می‌آید و ادله وجوب خمس در مالی که با حرام مخلوط شده است بحث خود را ادامه خواهیم داد و بحث از دلائل وجوب خمس زمینی که کافر ذمی آن را از مسلمان خریداری کرده است و خمس آن چه از هزینه‌های زندگی در طول یک سال اضافه آمده است، پایان بخش مباحث ما در این درس خواهد بود.

- ١٠- و اما اعتبار كونه من الذهب و الفضة المسكوكين، فلأن ذلك مقتضى التعبير في الصحيحة السابقة، إذ الزكاة - فيما عدا الغلات و الأنعام - لا تجب إلّا في الذهب و الفضة المسكوكين.
- ١١- و اما ان المدار في ملاحظة المؤونة هو المدار في المعدن، فلوحة النكتة.
- ١٢- و اما وجوب الخمس فيما اخرج بالغوص فلصحيحة ابن أبي عمير المتقدمة و صحيحة عمّار الآتية و غيرهما.
- ١٣- و اما اعتبار البلوغ ديناراً، فلصحيحة أحمد بن محمد بن أبي نصر عن محمد بن علي بن أبي عبد الله المتقدمة في المعادن.
- ١٤- و اما استثناء المؤونة بنحو ما تقدم فلما تقدم.
- ١٥- و اما وجوب الخمس في المختلط، فلصحيحة عمار بن مروان: «سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول : فيما يخرج من المعادن و البحر و الغنيمة و الحلال المختلط بالحرام اذا لم يعرف صاحبه و الكنوز، الخمس». و غيرها.
- ١٦- و اما اعتبار عدم التمييز فلانه مع فرضه يكون لكل من المالكين حكمه الخاص.
- ١٧- و اما اعتبار الجهالة بصاحبه، فللصحيحة المتقدمة. و مع معرفته تصل النوبة الى التصالح لتعيين المقدار المجهول.
- ١٨- و اما اعتبار الجهالة بمقداره، فلعدم احتمال وجوب اخراج الخمس على من علم بأن الحرام أكثر من الخمس بكثير أو أقلّ منه بكثير بل المفهوم من الصحيحة تقدير الحرام بالخمس تبعاً عند الجهل المطلق.
- ١٩- و اما وجوب الخمس في الأرض التي اشتراها الذمّي من المسلم، فلصحيحة أبي عبيدة الحذاء: «سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: أيما ذمّي اشترى من مسلم أرضاً فان عليه الخمس».
- ٢٠- و اما فاضل المؤونة، فلم ينسب الخلاف في وجوب الخمس فيه إلّا لابن الجنيد و ابن أبي عقيل لعبارة غير واضحة في ذلك.
- و يدل على ذلك مضافاً الى إطلاق آية الغنيمة النصوص الخاصة التي كادت تبلغ حدّ التواتر، كموثقة سماعة : «سألت أبا الحسن عليه السلام عن الخمس فقال: في كلّ ما أفاد الناس من قليل أو كثير».
- و إطلاقها مقيّد بما دلّ على كونه بعد المؤونة، كما في صحيحة علي بن مهزيار: «كتب إليه إبراهيم بن محمد الهمداني ... فكتب و قرأه علي بن مهزيار: عليه الخمس بعد مؤنّته و مؤونة عياله و بعد خراج السلطان».
- و عدم ثبوت وثاقة الهمداني لا تضرّ بعد قراءة ابن مهزيار بنفسه لجواب الإمام عليه السلام.

دلیل شرطیت مسکوک بودن گنج در وجوب خمس

همان‌طور که اشاره شد در صحیحۀ احمد بن ابی نصر زمانی که ارزش گنج به مقداری برسد که متعلق زکات می شود خمس آن واجب می شود، از تعبیر «ما تجب الزکاة فی مثله» این مطلب نیز استفاده می شود که گنج در صورتی متعلق وجوب خمس می گردد که از مسکوکات طلا یا نقره باشد. زیرا در حکم وجوب زکات نیز این مطلب معتبر بوده و مقتضای تعبیر به «مثلیت» در این روایت، اعتبار آن در خمس نیز می باشد.

دلیل ملاحظه مجموعه گنج در محاسبه خمس

همان‌طور که در بحث محاسبه خمس در معادن گذشت دو شیوه برای محاسبه خمس وجود دارد که مصنف بر خلاف صاحب جواهر شیوه دوم که ملاحظه مجموع در محاسبه خمس بود را انتخاب کردند و دلیل آن را اطلاق صحیحۀ بزنی عنوان کردیم. با توجه به این که در بحث گنج نیز، روایات بعد از رسیدن نصاب آن به ۲۰ دینار یا ۲۰۰ درهم به صورت مطلق حکم به وجوب خمس کرده اند، معیار ما در محاسبه خمس در گنج نیز همان معیار معادن خواهد بود و لذا برای محاسبه خمس، مجموع مسکوکات را در نظر می گیریم و اگر به حد نصاب رسید بعد از کسر هزینه های به دست آوردن آن، خمس باقی مانده آن را پرداخت خواهیم کرد. (FG۱)

تطبیق

۱۰- و اما اعتبار کونه من الذهب و الفضة المسکوکین، فلأن ذلك مقتضى التعبير فی الصحیحة السابقة، إذ الزکاة- فیما عدا الغلات و الأنعام- لا تجب إلّا فی الذهب و الفضة المسکوکین.

۱۰- و اما اعتبار این که گنج از طلا یا نقره سکه زده شده باشد به دلیل اقتضای تعبیر در صحیحۀ سا بق می باشد، زیرا زکات در غیر غلات و حیوانات فقط در طلا و نقره سکه زده شده واجب می باشد.

۱۱- و اما ان المدار فی ملاحظه المؤونة هو المدار فی المعدن، فلوحة النکته.

۱۱- و اما این که معیار در ملاحظه مؤونه همان ملاک در معدن می باشد به دلیل وحدت نکته است.

Sco ۱ ➔ ۰۵:۳۶

دلیل وجوب خمس در اشیاء به دست آمده از غواصی

دلیل وجوب خمس اشیاء قیمتی که از اعماق آب ها توسط غواصی به دست می آید نصّ شریف روایاتی است که ذکر خواهد شد.

روایت احمد بن ابی نصر بزنی

در این روایت که در بحث معادن به آن اشاره شد از حکم خمس اشیاء قیمتی که از دریاها با غواصی به دست می آید سوال شده است که امام کاظم علیه السلام نیز در جواب می فرماید: «هنگامی که قیمت آن به یک دینار برسد، خمس آن واجب می شود»^۱. این روایت می تواند یکی از ادله وجوب خمس در اشیاء به دست آمده از غواصی باشد.

صحیحۀ ابن ابی عمیر

۱. وسائل الشیعة الباب ۳ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۵.

در بحث وجوب خمس در گنج نیز به صحیحۀ ابن ابی عمیر اشاره کردیم که مفاد آن بر وجوب خمس در اشیاء قیمتی به دست آمده از غواصی نیز دلالت می‌کرد. زیرا در آن وارد شده بود: «بر پنج چیز خمس واجب است: بر گنج‌ها و معادن و غواصی و غنیمت و...»^۱

صحیحۀ عمّار

اما روایت دیگری که می‌توان بر وجوب خمس بر اشیاء قیمتی به دست آمده از غواصی ارائه کرد صحیحۀ عمّار است که در بحث وجوب خمس در مال مخلوط به حرام نیز به آن استناد خواهیم کرد. در این روایت عمّار نقل می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم در آن‌چه از معادن و دریا استخراج می‌شود و...، خمس واجب است»^۲.

دلیل نصاب اشیاء به دست آمده از غواصی

در تعلق خمس به اشیاء قیمتی که با غواصی به دست می‌آید بیان شد که باید به ارزش یک دینار برسد، دلیل این مطلب روایت صحیحۀ بزنی است که از حکم خمس اشیاء قیمتی که از دریاها با غواصی به دست می‌آید سوال شده است که امام کاظم علیه‌السلام نیز در جواب می‌فرماید: «هنگامی که قیمت آن به یک دینار برسد، خمس آن واجب می‌شود»^۳.

دلیل استثناء موونه‌ها از پرداخت خمس

دلیل چگونگی محاسبه خمس و پرداخت آن از باقی مانده فواید بعد از کسر هزینه‌ها، همان بیانی است که در بحث معادن و گنج به صورت مفصل ارائه شد، لذا از تکرار مجدد آن خودداری می‌کنیم. (FG۲)

تطبیق

۱۲- و اما وجوب الخمس فیما اخرج بالغوص فلصحیحة ابن ابی عمیر المتقدّمة و صحیحة عمّار الآتية و غیرهما.

۱۲- و اما واجب بودن خمس در آن‌چه با غواصی به دست می‌آید به دلیل صحیحۀ ابن ابی عمیر سابق و صحیحۀ عمّار است که خواهد آمد و غیر این دو صحیحۀ.

۱۳- و اما اعتبار البلوغ دینارا، فلصحیحة أحمد بن محمد بن ابی نصر عن محمد بن علی بن ابی عبد الله المتقدّمة فی المعادن.

۱۳- و اما اعتبار رسیدن آن‌چه با غواصی به دست می‌آید به یک دینار، به دلیل صحیحۀ بزنی از محمد بن علی بن ابی عبدالله است که در بحث معادن بیان شد.

۱۴- و اما استثناء المؤمنة بنحو ما تقدم فلما تقدم.

۱۴- و اما استثناء هزینه‌ها به صورتی که گذشت به همان دلیلی است که در سابقاً بیان شد.

۱۱:۱۲ → Sco ۲

۱. وسائل الشیعة الباب ۳ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۷.

۲. وسائل الشیعة الباب ۳ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۶.

۳. وسائل الشیعة الباب ۳ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۵.

دلیل وجوب خمس در مال مخلوط به حرام

مستند این مسأله صحیح‌ه‌ای است که عمار بن مروان به این بیان نقل می‌کند: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: در آنچه از معادن و دریا استخراج می‌شود و غنیمت و مال حلال مخلوط با مال حرام هنگامی که صاحب آن مشخص نباشد و گنج‌ها، خمس واجب است».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود یکی از مواردی را که امام علیه‌السلام برای وجوب خمس در این روایت بیان می‌فرماید، مال حلال مخلوط به حرام است که مالک آن نیز مجهول می‌باشد.

دلیل اشتراط معلوم نبودن مال حرام از حلال

بدیهی است در صورتی که مال حرام با مال حلال مخلوط نشده باشد و هر یک از هم جدا باشند، هر کدام احکام مخصوص به خود را خواهند داشت به این معنی که مالی که برای خود انسان است که حکمش معلوم و مالی که صاحب آن مشخص نیست از طرف او صدقه داده می‌شود.

دلیل اشتراط مجهول بودن صاحب مال

هم‌چنین روشن است در صورتی که صاحب مالی که مال انسان با او مخلوط شده است، مشخص نباشد نمی‌توان با پرداخت خمس مالک آن مال شد؛ زیرا در این صورت باید با مصالحه‌ای که با مالک آن انجام می‌پذیرد وضعیت آن مشخص شود و شخص حق ندارد خمس مالی را بپردازد که مالک آن معلوم می‌باشد.

دلیل اشتراط مجهول بودن مقدار حرام

در صورتی که انسان به مقدار مال حرامی که با اموالش مخلوط شده است، علم داشته باشد، دیگر مجالی برای تطهیر آن با خمس باقی نمی‌ماند زیرا مقدار مال حرام یا کمتر از مقدار مالی است که باید خمس آن را بپردازد که در این صورت با اخراج آن مال حرام دلیلی برای وجوب خمس باقی نمی‌ماند و یا مقدار آن بیشتر از خمسی است که باید پرداخت کند که در این صورت نیز دلیلی برای پرداخت خمس نمی‌باشد، زیرا آنچه از صحیح‌ه‌ عمار بن مروان فهمیده می‌شود این است که شارع در صورتی مکلفین را به اندازه‌گیری مال حرام با خمس متعبد کرده است که نسبت به میزان آن کاملاً بی‌اطلاع باشند. (FG۳)

تطبیق

۱۵- و اما وجوب الخمس فی المختلط، فلصحیحة عمار بن مروان: «سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: فیما یخرج من المعادن و البحر و الغنیمة و الحلال المختلط بالحرام اذا لم یعرف صاحبه و الکنوز، الخمس^۱». و غیرها.

۱۵- و اما واجب بودن خمس در مالی که با حرام مخلوط شده است به دلیل صحیح‌ه‌ عمار بن مروان است نقل می‌کند: «از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: در آنچه از معادن و دریا استخراج می‌شود و غنیمت و مال حلال مخلوط با مال حرام هنگامی که صاحب آن مشخص نباشد و گنج‌ها، خمس واجب است».

۱. وسائل الشیعة الباب ۳ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۶.

۱۶- و اما اعتبار عدم التمییز فلانه مع فرضه يكون لكل من المالین حکمه الخاص.

۱۶- و اما اعتبار این که مال حرام از مال حلال تشخیص داده نشود به این دلیل است که اگر از هم دیگر مشخص باشند هر یک حکم مخصوص به خود را خواهد داشت.

۱۷- و اما اعتبار الجهالة بصاحبه، فللصحيحة المتقدمة. و مع معرفته تصل النوبة الى التصالح لتعيين المقدار المجهول.

۱۷- و اما اعتبار مجهول بودن صاحب مال، به دلیل صحیحهای است که گذشت و با شناخت صاحب مال نوبت به مصالحه برای تعیین مقدار مال مجهول خواهد رسید.

۱۸- و اما اعتبار الجهالة بمقداره، فلعدم احتمال وجوب اخراج الخمس على من علم بأن الحرام أكثر من الخمس بكثير أو أقل منه بكثير بل المفهوم من الصحيحة تقدير الحرام بالخمس تعبدًا عند الجهل المطلق.

۱۸. و اما اعتبار مجهول بودن مقدار مال حرام، به دلیل عدم احتمال وجوب اخراج خمس برای کسی است که می داند مقدار مال حرام خیلی کمتر یا خیلی بیشتر از مقدار خمس است. بلکه آنچه از صحیحه فهمیده می شود این است که هنگامی مقدار حرام به اندازه خمس تعبداً معین می شود که نسبت به اندازه آن جهل مطلق وجود داشته باشد.

۱۹:۲۷ → Sco ۳

وجوب خمس زمین بر کافر ذمی که آن را از مسلمان خریداری کرده

دلیل این مسئله صحیحۀ ابی عبیده حذاء می باشد که نقل می کند: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر ذمی از مسلمانی زمینی را بخرد، پس بر او خمس واجب است».

البته در صورتی که کافر ذمی از دادن آن خودداری کند، بر عهده حاکم شرع است که او را الزام به پرداخت آن نماید.

(FG۴)

تطبيق

۱۹- و اما وجوب الخمس فی الأرض التي اشتراها الذمی من المسلم، فلصحيحة أبي عبيدة الحذاء: «سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إیما ذمی اشتری من مسلم أرضا فان عليه الخمس^۱».

۱۹. و اما واجب بودن خمس برای کافر ذمی که از مسلمانی زمینی را می خرد به دلیل صحیحۀ ابی عبیده حذاء می باشد که روایت می کند: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر ذمی که از مسلمانی زمینی را بخرد، پس بر او خمس واجب است».

۲۰:۴۵ → Sco ۴

دلیل وجوب خمس در مازاد از هزینه ها.

در حکم وجوب خمس در مازاد از هزینه های زندگی غیر از ابن جنید و ابن عقیل کسی مخالفت نکرده است، البته لازم به ذکر است عبارتی که از ابن عقیل در مخالفت او با این حکم نقل می شود صراحت در این مطلب ندارد. در عین حال برای اثبات وجوب خمس در مازاد هزینه های زندگی به ادله ای تمسک شده است که به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. وسائل الشیعة الباب ۹ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۱.

در وجوب خمس در این مورد می توان به اطلاق آیه غنیمت تمسک کنیم، زیرا بر باقی مانده از هزینه های زندگی نیز، غنیمت صدق می کند.

روایات متعدد

در خصوص این مسأله روایاتی نیز به دست ما رسیده است که تعداد این روایات به حدی است که نزدیک به حد تواتر^۱ می باشد.

به عنوان شاهد موثقه ای از عمار را مطرح می کنیم که این راوی نقل می کند: «از امام کاظم علیه السلام درباره خمس سوال کردم، پس حضرت فرمودند: در هر چیزی که مردم فایده ببرند، کم و یا زیاد باشد»^۲.

همان گونه که در این روایت ملاحظه می شود حضرت بر هر فائده ای که نصیب مردم شود، به صورت مطلق، خمس را واجب دانسته اند. البته اطلاق این روایت با ادله ای که خمس را بعد از کسر هزینه های زندگی واجب دانسته اند، مقید می شود.

برای مثال صحیحۀ علی بن مهزیار از ادله ای است که دلالت بر وجوب خمس بعد از کسر هزینه ها دارد. علی بن مهزیار نقل می کند: «ابراهیم بن محمد همدانی به حضرت صاحب نامه ای نوشت و حضرت در جواب او نامه ای مرقوم فرمودند: خمس بر او بعد از هزینه هایش و هزینه های خانواده اش و خراجی که بمسلطان می دهد واجب است».

رفع اشکال از عدم ثبوت وثاقت ابراهیم بن محمد همدانی

هر چند ما از احوالات و توثیق ابراهیم بن محمد همدانی، اطلاعی نداریم لکن از آن جایی که یکی از راویان موثق شیعه این روایت را نقل می کند و خود او نیز نامه را قرائت کرده است، اشکالی متوجه این روایت نخواهد شد.

تطبیق

۲۰- و اما فاضل المؤمنة، فلم ینسب الخلاف فی وجوب الخمس فیہ إلّا لابن الجنید و ابن أبی عقیل لعبارة غیر واضحة فی ذلک^۳.

۲۰. و اما وجوب خمس در آن چه که از هزینه های زندگی زیاد می آید، پس به کسی در این مطلب مخالفت نسبت داده نشده است غیر از ابن جنید و ابن ابی عقیل به خاطر عبارتی که در دلالتش بر این مطلب واضح نیست. و بدل علی ذلک مضافا الی إطلاق آیه الغنیمة النصوص الخاصة التي کادت تبليغ حدّ التواتر، کموثقة سماعة: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن الخمس فقال: فی کلّ ما أفاد الناس من قليل أو كثير»^۴.

۱. تواتر: خبر علم آور. تواتر عبارت است از اخبار جمع زیادی که- به لحاظ امتناع توافق آنان به طور عادت بر کذب- موجب اطمینان به درستی خبر گردد.

۲. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۶.

۳. جواهر الکلام ۱۶: ۴۶.

۴. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۶.

و دلالت می‌کند بر این حکم علاوه بر اطلاق آیه غنیمت، تصریح روایاتی که نزدیک است به حدّ تواتر برسند مانند موثقه سماعه: «از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ خمس سوال کردم پس حضرت فرمودند: در هر چیزی که مردم فایده ببرند، کم و یا زیاد باشد».

و إطلاقها مقید بما دلّ علی کونه بعد المؤونة، كما فی صحیحة علی بن مهزیار: «کتب إلیه إبراهیم بن محمد الهمدانی ... فکتب و قرأه علی بن مهزیار: علیه الخمس بعد مؤنته و مؤونة عیاله و بعد خراج السلطان»^۱.

و اطلاق این موثقه به آن چه که دلالت می‌کند خمس بعد از کم کردن هزینه‌هاست، مقید می‌شود. هم‌چنان که در صحیحۀ علی بن مهزیار آمده است: «ابراهیم بن محمد همدانی به حضرت صاحب نامه‌ای نوشت و حضرت در جواب او نامه ای مرقوم فرمودند: خمس بر او بعد از هزینه‌هایش و هزینه‌های خانواده‌اش و خراجی که به سلطان می‌دهد واجب است».

و عدم ثبوت وثاقت الهمدانی لا تضرب بعد قراءة ابن مهزیار بنفسه لجواب الإمام علیه السلام.

و عدم ثبوت وثاقت همدانی بعد از آن که خود ابن مهزیار جواب امام علیه‌السلام را قرائت کرده، ضرری نمی‌رساند.

Sc0 ۵→ ۳۰:۰۷

۱. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۴.

۱. دلیل اعتبار مسکوک بودن گنج برای تعلق وجوب خمس به آن، اقتضای تعبیر «ما تجب الزکاة فی مثله» در صحیحہ احمد بن ابی نصر بزنی می باشد، زیرا زکات در طلا یا نقره سکه زده شده واجب است.
۲. با توجه به اطلاق ادله وجوب خمس بر گنجی که به بیست دینار یا دویست درهم برسد، شیوه محاسبه خمس آن نیز مانند شیوه محاسبه در معادن می باشد.
۳. صحیحہ ابن ابی عمیر و صحیحہ عمّار دلیل وجوب خمس بر اشیاء قیمتی به دست آمده از غواصی می باشد.
۴. صحیحہ بزنی از محمد بن علی بن ابی عبدالله، نصاب وجوب خمس در اشیاء به دست آمده از غواصی را، یک دینار معین کرده است.
۵. صحیحہ عمار بن مروان دلیل وجوب خمس در مال مخلوط به حرام است.
۶. دلیل اعتبار مجهول بودن صاحب مال، به دلیل صحیحہ عمار بن مروان است و با شناخت مالک باید برای تعیین مقدار مال مجهول با وی مصالح شود.
۷. آنچه از صحیحہ عمار بن مروان استفاده می شود این است که شارع مکلفین را به تقدیر مال حرام به خمس در صورت جهل مطلق، متعبد کرده است لذا در صورت معین بودن مقدار مال حرام حکم وجوب خمس بر آن مترتب نخواهد شد.
۸. دلیل وجوب خمس زمین بر کافری که آن را از مسلمانی خریداری کرده است، صحیحہ ابی عبیده حدّاء می باشد.
۹. در حکم وجوب خمس در مازاد از هزینه های زندگی جز ابن جنید و ابن ابی عقیل کس دیگری مخالفت نکرده است.
۱۰. اطلاق آیه غنیمت و تصریح روایاتی مانند موثقه سماعه، ادله وجوب خمس در اموال مازاد بر هزینه های زندگی می باشد.
۱۱. اطلاق آیه غنیمت و موثقه سماعه که دلالت بر وجوب خمس در مازاد از مؤونه می کنند با ادله ای مانند مکاتبه ابراهیم بن محمد همدانی تقیید زده می شود و تعلق وجوب خمس مقید به بعد از کسر هزینه های زندگی می شود.
۱۲. عدم ثبوت وثاقت ابراهیم بن محمد همدانی در سند علی بن مهزیار باعث تضعیف روایت نمی شود زیرا خود علی بن مهزیار اقدام به قرائت نامه حضرت نموده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرکز مدیریت حوزه های علمیّه خواران

فقا

کتاب انمخس

درس ۵۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: محمد حسن خادمی

در درس قبل بحث وجوب خمس در مازاد از هزینه های زندگی در طول یک سال را دنبال کردیم و به موثقه سماعه به عنوان یکی از ادله آن اشاره کردیم. در ابتدای این درس دلیل دیگری را درباره وجوب آن طرح و بررسی خواهیم کرد. در ادامه مباحث این درس به ذکر احکام اختصاصی خمس در مازاد از هزینه های زندگی خواهیم پرداخت. وجوب خمس در مطلق فوائده، ابتدای سال خمسی، زمان تعلق وجوب خمس و عدم وجوب خمس در مال کودک و دیوانه، از جمله احکام اختصاصی خمس در مازاد هزینه های زندگی هستند که به آن در این درس اشاره خواهیم کرد. ارائه و بررسی مستند وجوب خمس در مطلق فوائده، که شامل فوائده حاصل از غیر کاسبی نیز می شود، پایان بخش مباحث ما در این درس خواهد بود.

متن عربى

و يدلّ على ذلك أيضا: ان المسألة عامّة البلوى، و لازم ذلك شدّة وضوح حكم المسألة فى عصر الأئمّة عليهم السّلام، و حيث لا يحتمل أن يكون ذلك الحكم الواضح هو العدم- و إلّا لما اتّفق الفقهاء إلّا من شدّد على الوجوب- فيلزم أن يكون هو الوجوب. و بهذه الطريقة يمكن التعويض عن التمسك بالإجماع ان أشكل عليه بأنّه محتمل المدرك .

أحكام خاصة بفاضل المؤونة

يجب الخمس فى مطلق الفائدة و ان لم تكن بالاكْتساب خلافاً للمشهور- إلّا الميراث المحتسب، و الهدية التى ليس لها خطر، و المهر، و عوض الخلع- بعد استثناء مؤونة السنة.

و مبدأ السنة بداية حصول الربح فى غير المكتسب و بداية التكبسب فيه.

و يتعلّق الخمس من بداية حصوله و ان جاز التأخير الى نهايتها ارفاقاً.

و لا خمس فى مال الصبى و المجنون.

و المستند فى ذلك:

١- اما وجوبها فى مطلق الفائدة

فلإطلاق آية الغنيمه و بعض النصوص كموثق سماعة المتقدم.

و احتمال الاختصاص بما كان من طويق الاكْتساب- اما لدعوى الاجماع، أو لدعوى ان المسألة ابتلائية فلو كان يجب فى مطلق الفائدة لاشتهر، أو لدعوى سقوط مثل موثق سماعة لإعراض المشهور أو لغير ذلك قابل للتأمل.

فانّ عبائر القدماء لم يصرّح فيها بالاختصاص المذكور و انما اقتصرت فى مقام التمثيل على الصناعات و التجارات و الزراعات، بل ان بعضها قد صرح فيه بالتعميم.

١. فى الغنية، ص ٥٦٩ «و يجب الخمس أيضاً فى الفاضل عن المؤونة الحول على الاقتصاد من كل مستفاد بتجارة أو زراعة أو صناعة أو غير ذلك من وجوه الاستفادة اى وجه كان.

و فى نهاية الشيخ، ص ١٩٦ «و يجب الخمس أيضاً فى جميع ما يغنمه الانسان من أرباح التجارات و الزراعات و غير ذلك.

در درس قبل به بررسی مستندات احکام وجوب خمس در هزینه های مازاد بر زندگی پرداختیم . اطلاق آیه غنیمت و روایاتی مانند موثقه سماعه، دلائلی بودند که برای اثبات وجوب خمس در این مورد به آن اشاره کردیم. البته اطلاق این ادله همان گونه که بیان شد با ادله ای مانند صحیحہ علی بن مهزیار که دلالت بر وجوب خمس بعد از کسر هزینه ها دارد، مقید می شود.

عامّ البلوی بودن این مسأله نیز یکی از ادله وجوب خمس در این مورد می باشد که در این درس به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

Sco ۱ ➔ ۰۲:۱۷

عامّ البلوی بودن مسأله وجوب خمس در مازاد

یکی دیگر از ادله‌ای که برای اثبات وجوب خمس در اموال مازاد از هزینه‌های زندگی به آن تمسک شده است، عمومیت ابتلای مردم به این مسأله می‌باشد. با این توضیح که لازمه ابتلای عموم مردم به این مسأله، وضوح حکم آن در زمان حضرات معصومین علیهم السلام می‌باشد؛ زیرا بسیاری از مردم جویای حکم آن بوده و به همین دلیل حکم آن میان ایشان واضح و معلوم بوده است.

از طرف دیگر احتمال این که حکم مسأله عدم وجوب باشد داده نمی‌شود، زیرا در این صورت همه فقها غیر از یک یا دو مورد نادر بر وجوب آن اتفاق نمی‌کردند.

لذا از ضمیمه عمومیت ابتلای مردم به این مسأله و وضوح آن در عصر معصومین علیهم السلام و اتفاق علماء بر وجوب می‌توان استفاده کرد که بر مازاد هزینه‌های زندگی خمس واجب است.

و استدلال بر این مطلب به گونه‌ای که بیان شد می‌تواند جایگزین تمسک به اجماع باشد، زیرا در تمسک به اجماع اشکال شده است که: احتمال دارد اجماع فقهاء بر وجوب خمس در مازاد هزینه‌های زندگی به دلیل روایاتی باشد که در این باب وارد شده است، در نتیجه اجماع محتمل المدرک^۱ می‌باشد و لذا باید روایات را که منشأ اتفاق علما گردیده مورد بررسی قرار داد، تا اگر درست است مدلولش مورد پذیرش قرار گیرد و اگر درست نیست، مردود تلقی شود. (FG۱)

تطبیق

و يدلّ علی ذلك أيضا: ان المسألة عامّة البلوی، و لازم ذلك شدّة وضوح حکم المسألة فی عصر الأئمّة علیهم السلام، و حیث لا یحتمل أن یكون ذلك الحکم الواضح هو العدم- و إلاّ لما اتّفق الفقهاء إلاّ من شدّ علی الوجوب- فیلزم أن یكون هو الوجوب. و نیز بر این مطلب دلالت می‌کند: ابتلاء عموم مردم به این مسأله و لازمه این مطلب وضوح کامل این حکم در زمان ائمه علیهم السلام می‌باشد و از آن جا می‌رود که احتمال نمی‌رود که این حکم عدم وجوب باشد - و الاّ فقهاء غیر از چند مورد نادر اتفاق بر وجوب نمی‌داشتند- پس لازم می‌آید که حکم وجوب باشد.

و بهذه الطريقة یمكن التعویض عن التمسک بالاجماع ان أشکل علیه بآنّه محتمل المدرک.

و اگر تمسک به اجماع به دلیل محتمل المدرکی بودن آن اشکال شود امکان جایگزینی این شیوه با آن وجود دارد.

۰۸:۰۹ ➔ Sco ۲

احکام اختصاصی خمس در مقدار زائد بر هزینه‌ها

وجوب خمس در مطلق فوائد

مشهور از علماء فوائدی را که از غیر طریق اکتساب به دست می‌آید متعلق وجوب خمس نمی‌دانند؛ لکن مصنف بر خلاف نظر ایشان، تمامی فوائد را متعلق خمس می‌داند؛ چه فوائدی که از راه کسب و کار به دست آمده است و چه فوائدی که از غیر اکتساب به دست آمده باشد.

۱. اجماع مدرکی یا محتمل المدرک که مقابل اجماع تعبّدی است، حجّت نیست؛ زیرا حجّیت اجماع از جهت کشف قول معصوم علیه السلام است و از آن جا که مستند اجماع مدرکی یعنی دلیل لفظی و یا غیر لفظی، معلوم و در دسترس فقیه می‌باشد می‌تواند بدان مراجعه کند؛ تا اگر آن دلیل نزد وی معتبر باشد، طبق آن فتوا دهد و گرنه آن را ردّ کند.

مستثنیات وجوب خمس در مازاد از مؤونه

البته از حکم وجوب خمس مواردی استثناء شده است که حتی کسانی که قائل به وجوب آن در مطلق فواید شده‌اند عدم تعلق خمس در این موارد را قبول کرده‌اند. این موارد عبارت‌اند از:

ارث محتسب

ارث بردن فرزند از والدین یا زوجین از یکدیگر از موارد ارثی می‌باشد که گمان آن برای انسان وجود دارد، در این گونه موارد ارثی که به انسان می‌رسد متعلق وجوب خمس نمی‌باشد.

اما اگر به انسان از کسی که احتمال و گمان آن را نمی‌برد که ارثی برسد، خمس آن واجب خواهد بود.

هدایا

به اشیائی که از طرف دیگران به انسان هدیه می‌شود، خمس تعلق نمی‌گیرد؛ البته شرط استثناء هدیه از وجوب خمس این است که هدیه ارزش بسیار زیادی نداشته و در حد متعارف باشد.

مهریه و عوض طلاق خلع

آنچه را که زن از همسر خود به عنوان مهریه می‌گیرد و همچنین آنچه مرد در مقابل رضایت به دادن طلاق از همسر خود دریافت می‌کند، متعلق وجوب خمس نمی‌باشد.

سال خمسی

ابتدای سال خمسی برای فوایدی که از راه کسب و کار به دست می‌آید، تحصیل اولین سود و برای فوایدی که از راه‌های دیگر به دست می‌آید، زمان به دست آمدن آن‌ها می‌باشد.

زمان وجوب خمس

باید توجه داشت که وجوب خمس از همان زمان تحصیل فواید به عهده انسان می‌آید ولی شرع مقدس در حق مکلفین ارفاق نموده و تاخیر پرداخت آن را تا پایان سال اجازه داده است.

عدم تعلق خمس به کودک و مجنون

حکم وجوب خمس مربوط به کسانی است که عاقل و بالغ باشند لذا اموال کودک و مجنون متعلق وجوب خمس نمی‌باشد. FG۲

تطبیق

أحكام خاصة بفاضل المؤونة

أحكام اختصاصی مقدار زائد بر هزینه‌ها

يجب الخمس في مطلق الفائدة و ان لم تكن بالاكْتساب خلافاً للمشهور - إلاً الميراث المحتسب، و الهدية التي ليس لها خطر، و المهر، و عوض الخلع - بعد استثناء مؤونة السنة.

در مطلق فائده بعد از کم کردن هزینه‌های یک ساله زندگی، خمس واجب است هر چند بر خلاف نظر مشهور از غیر کاسبی کردن به دست بیاید. غیر از ارثی که رسیدن آن مورد گمان بوده، هدیه ای که ارزش بسیار زیادی نداشته باشد، و مهریه و عوض طلاق خلع.

و مبدأ السنة بداية حصول الربح في غير المكتسب و بداية التکسب فيه.

و اول سال خمسى، ابتدای به دست آمدن سود است در فوائدى که به غير کسب و کار به دست می آید، و ابتدای زمان کسب است در فوائدى که با کسب و کار به دست می آید.

و يتعلق الخمس من بداية حصوله و ان جاز التأخير الى نهايتها ارفاقاً.

و خمس از ابتدای زمان تحصیل فائده، واجب می شود و اگر چه تاخیر آن تا پایان سال ارفاقاً، جائز است.

و لا خمس في مال الصبي و المجنون.

و خمس به مال کودک و مجنون تعلق نمی گیرد.

۱۸:۰۲ → Sco ۳

مستندات احکامی مذکور

دلیل وجوب خمس در مطلق فائده

کتاب (آیه غنیمت)

در اثبات وجوب خمس در مطلق فائده به دست آمده می توان به اطلاق آیه غنیمت تمسک نمود. زیرا وجوب خمس در این آیه بر عنوان غنیمت مترتب شده است و این عنوان بر هر فائده ای که انسان به دست بیاورد صدق می کند، حتی در مواردی که فوائده حاصله از غير کسب و کار باشد.

سنت (موثقه سماعه)

در روایتی که از سماعه نقل شده^۱ امام علیه السلام هر فائده کم و زیادی را به صورت مطلق متعلق وجوب خمس به شمار آورده و لذا اطلاق کلام حضرت شامل فوائده حاصل از غير تکسب نیز می شود.

ادله قائلین به اختصاص خمس به فوائده حاصل از کسب و کار

اجماع

یکی از دلایلی که قائلین به اختصاص خمس به فوائدى که از کار و کاسبی به دست می آید ادعای اجماع می باشد. ایشان مدعی هستند که بر عدم وجوب خمس در فوائده حاصل از غير کسب و کار اجماع وجود دارد.

عام البلوی بودن مسأله

از دیگر ادله ای که ایشان بر عدم وجوب خمس در فوائده به دست آمده از غير کسب و کار به آن تمسک می کنند این است که خمس فوائده حاصله از غير اکتساب یک مسأله ای بوده که عامه مردم با آن سر و کار دارند. و اگر واقعاً خمس در این قسم از فوائده هم واجب بود باید حکم آن میان مردم روشن و مشهور می شد. لذا عدم شهرت حکم میان مردم با توجه به ابتلای عموم ایشان به این مسأله دلالت بر عدم وجوب آن دارد.

۱. سماعه نقل می کند: «از امام کاظم علیه السلام درباره خمس سوال کردم پس حضرت فرمودند: در هر چیزی که مردم فائده ببرند، کم و یا زیاد باشد.» «وسائل الشیعه

الباب ۸ من أبواب ما يجب فيه الخمس الحديث ۶».

سقوط حجیت دلالت موثقه به دلیل اعراض مشهور

قائلین به اختصاص وجوب خمس به فوائد حاصل از کسب و کار، موثقه عمار را که دلالت بر وجوب خمس در مطلق فوائد می‌کرد، به دلیل اعراض مشهور از آن، از درجه اعتبار ساقط می‌دانند.

نظر مصنف

به نظر مصنف تمامی این ادله محلّ تأمل و اشکال می‌باشد و عدم تصریح قداماء به اختصاص وجوب خمس برای فوائد حاصل از کسب و کار، دلیل ضعف ادله این گروه می‌باشد؛ زیرا در صورتی که مطلب همان‌گونه‌ای بود که ایشان استدلال می‌کنند باید حداقل عدّه‌ای از فقهاء در کلام خود به آن اشاره و تصریح می‌کردند.

علاوه بر این که در مقابل عدّه‌ای نیز بر عدم اختصاص و عمومیت حکم نسبت به فوائد حاصل از غیر کسب و کار نیز تصریح کرده‌اند، که به عبارت دو تن از ایشان به عنوان شاهد، اشاره می‌شود:

کلام ابن زهره

کلام ایشان در کتاب غنیه این است: «و خمس در مازاد هزینه‌های سال بر درآمد به دست آمده از فوایدی که با تجارت یا زراعت یا صناعت یا غیر این موارد به هر صورتی که باشد، واجب است»^۱.

کلام شیخ طوسی

کلام ایشان در کتاب نهاییه این است: «و هم‌چنین خمس در تمامی آنچه انسان فائده می‌برد از سودهای تجارت ها و زراعت‌ها و غیر این موارد، واجب است»^۲.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

۱- ام وجوبها فی مطلق الفائدة

فلإطلاق آية الغنيمه و بعض النصوص كموثق سماعة المتقدم.

و احتمال الاختصاص بما كان من طريق الاكتساب- اما لدعوى الاجماع، أو لدعوى ان المسألة ابتلائية فلو كان يجب فی مطلق الفائدة لاشتهر، أو لدعوى سقوط مثل موثق سماعة لإعراض المشهور أو لغير ذلك قابل للتأمل.

فان عبائر القداماء لم یصرّح فیها بالاختصاص المذكور و انما اقتضت فی مقام التمثیل علی الصناعات و التجارات و الزراعات، بل ان بعضها قد صرح فیہ بالتعمیم^۳.

مستندات احکامی که ذکر شد.

۱. الغنیه: ص ۵۶۹

۲. نهاییه الشیخ: ص ۱۹۶

۳. ففی الغنیه، ص ۵۶۹ «و يجب الخمس أيضاً فی الفاضل عن المؤونة الحول علی الاقتصاد من کل مستفاد بتجارة أو زراعة أو صناعة أو غیر ذلك من وجوه الاستفادة ای وجه کان.

و فی نهاییه الشیخ، ص ۱۹۶ «و يجب الخمس أيضاً فی جمیع ما یغنمه الانسان من أرباح التجارات و الزراعات و غیر ذلك.

۱- اما وجوب خمس در مطلق فائده به دلیل اطلاق آیه غنیمت و تصریح بعض از روایات مانند موثقه سماعه سابق می باشد.

و احتمال اختصاص خمس به فوائدی که از طریق کسب و کار به دست می آید به ادعای اجماع یا به ادعای این که مسأله مورد ابتلاء بوده و اگر واجب می بود بین مردم مشهور می شد، یا به ادعای سقوط حجیت موثقه سماعه به دلیل روی گردانی مشهور از آن و غیر این موارد- محل تأمل می باشد، به دلیل این که در عبارات قدماء به این اختصاص تصریحی نشده است و فقط در مقام مثال آوردن بر صنعت ها و تجارت ها و کشاورزی ها اکتفاء نموده اند بلکه در بعضی از عبارات به عمومیت خمس برای فوائد غیر کسب نیز تصریح شده است.^۱

Sco ۴ → ۲۷:۰۱

۱. برای مثال در غنیه آمده است: «و خمس در مازاد هزینه های سال بر درآمد به دست آمده از فوائدی که با تجارت یا زراعت یا صناعت یا غیر این موارد هر صورتی که باشد، واجب است».

و در نهایه شیخ آمده است: «و همچنین خمس در تمامی آنچه انسان فائده می برد از سودهای تجارت ها و زراعت ها و غیر این موارد، واجب است».

۱. لازمه عامّ البلوی بودن حکم خمس در هزینه های مازاد زندگی، وضوح حکم آن در زمان معصومین علیهم السلام می باشد و از آن جایی که فقهاء اتفاق بر وجوب آن دارند، می توان به عنوان دلیلی برای وجوب خمس در مازاد هزینه های زندگی به همین مطلب تمسک کرد.
۲. تمسک به اجماع برای اثبات وجوب خمس در مازاد هزینه های زندگی، به دلیل محتمل المدرکی بودن مورد اشکال قرار گرفته است.
۳. بر خلاف نظر مشهور خمس به فوائدی که از غیر کسب و کار به دست می آید، نیز تعلق می گیرد.
۴. ارث محتسب، هدیه متعارف، عوض خلع و مهریه از مستثنیات وجوب خمس می باشند.
۵. اول سال خمسی برای فواید حاصل از کسب و کار ابتدای شروع به کار و در غیر آن زمان به دست آمدن فائده می باشد.
۶. خمس از ابتدای زمان تحصیل فائده، واجب می شود و اگر چه تاخیر آن تا پایان سال ارفاقاً، جائز است.
۷. به مال کودک نابالغ و مجنون خمس تعلق نمی گیرد.
۸. وجوب خمس در مطلق فائده به دلیل اطلاق آیه غنیمت و تصریح بعضی از روایات مانند موثقه سماعه می باشد.
۹. بعضی با تمسک به اجماع یا عام البلوی بودن مسئله و عدم شهرت حکم آن میان مردم و عدم حجیت موثقه سماعه در صدد نفی وجوب خمس از فوائدی هستند که از غیر طریق کسب و کار به دست می آید.
۱۰. با توجه به عدم تصریح قدمات به نفی وجوب خمس از فوائدی که به غیر کسب و کار به دست می آید، می توان ادله قائلین به عدم وجوب را نفی کرد.
۱۱. در بعضی عبارات قدمات مانند ابن زهره و شیخ طوسی، به وجوب خمس در فواید حاصل از غیر کسب و کار تصریح شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران

فقا

کتاب انمخس

دس ۶۰

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: محمد حسن خادمی

در درس گذشته، ارثی که گمان آن برده می شده است و هدیه‌ای که ارزش فوق العاده‌ای ندارد از جمله مواردی بودند که از وجوب خمس استثناء شده بودند، شروع این درس با بررسی مستندات استثناء این دو مورد از وجوب خمس آغاز خواهد شد.

در ادامه به دلیل استثناء دو مورد دیگر از مستثنیات وجوب خمس، مهریه زن و عوض طلاق خلع خواهیم پرداخت. دلیل معیار یک ساله بودن محاسبه هزینه‌ها و شروع سال خمسی از دیگر احکام خمس در مازاد از هزی نه‌های زندگی هستند که در این درس به طرح و بررسی آن پرداخته شده و با ذکر مستند عدم وجوب خمس بر کودک و مجنون، مباحث احکام مخصوص خمس در مازاد هزینه‌های زندگی به پایان خواهد رسید. و سرانجام کیفیت تقسیم خمس و مصرف آن، پایان بخش مباحث این درس خواهد بود.

- ٢- و اما استثناء الميراث المحتسب و الهدية المذكورة، فلصحيحة على بن مهزيار حيث ورد فيها: «... فالغنائم و الفوائد يرحمك الله هي الغنيمة يغنمها المرء، و الفائدة يفيدها، و الجائزة من الإنسان للإنسان التي لها خطر، و الميراث الذي لا يحتسب...».
- ٣- و اما استثناء المهر و عوض الخلع، فقد وجّه بعدم صدق الفائدة عليهما بعد كون الأول فى مقابل منح الزوجة زمام امرها بيد الزوج، والثانى فى مقابل تنازل الزوج عن الزوجية و حقوقها الثابتة له.
- ٤- و اما استثناء المؤونة، فلمكاتبة الهمدانى المتقدمة و غيرها. هذا فى غير مؤونة تحصيل الريح، و اما هى فلا يحتاج استثناءؤها الى دليل لعدم صدق الفائدة إلّا بلحاظ ما زاد عليها.
- ٥- و اما تقدير المؤونة بالسنة، فلإطلاق المقامى، فإن مؤونة الشخص تقدّر عادة بالسنة دون الشهور أو الأيام، و حيث إنّ النصوص اطلقت كلمة المؤونة فلا بدّ ان يكون ذلك من باب الحوالة على العادة المذكورة.
- ٦- و أما تحديد مبدأ السنة بما ذكر، فهو المشهور. و قد وجّه بأن مصداق سنة الريح عرفا فى المكتسب هو بداية التكبس، و فى غيره بداية حصول الفائدة.
- ٧- و أما أن التعلق من بداية حصول الفائدة، فلاستفادة ذلك من آية الغنيمة و موثقة سماعة المتقدمة، فإن ظاهر «فان لله خمس» و «ففيه الخمس» إنّ ذلك من حين صدق الغنيمة و الفائدة.
- و أما جواز التأخير إرفاقا، فقد استدللّ له بأنّ الخمس لما كان بعد استثناء المؤونة المقدرّة بسنة و هى تدريجية الحصول، فيلزم من ذلك جواز التأخير.
- ٨- و اما انه لا خمس على الصبى و المجنون، فلإطلاق القلم المرفوع لقلم الوضع أيضا و لا وجه لتخصيصه بقلم التكليف فيكون حاكما على الأدلة الأولى.
- و بعد هذا لا وجه لاحتمال توجه التكليف الى الولى، و على تقدير فرضه فهو منفى بالبراءة.
- كيفية تقسيم الخمس
- المشهور تقسيم الخمس الى سقّ أسهم ثلاثة منها للإمام عليه السّلام و ثلاثة لبنى هاشم و لا يلزم البسط عليهم.
- و فى كيفية صرف السهم المبارك للإمام عليه السّلام خلاف.

دلیل استثناء ارث و هدیه از وجوب خمس

- دلیل این مسأله روایتی است که علی بن مهزیار نقل می‌کند. در بخشی از این روایت آمده است: «...پس غنائم و فوائد خدا تو را رحمت کند- آن غنائمی است که مرد به غنیمت می‌برد و فوائدی است اسفاده می‌کند، و جائزه‌ای که از برای انسان می‌رسد و ارزش بسیار زیادی دارد و ارثی که گمان آن برده نمی‌شده است...»^۱.
- طبق این روایت هدیه‌ای که ارزش بسیار زیادی دارد و ارثی که گمان آن برده نمی‌شود از موارد وجوب خمس می‌باشند که مفهوم آن می‌شود: در هدیه‌ای که متعارف است و ارزش بسیار زیادی ندارد و ارثی که گمان آن برده می‌شده است، خمس واجب نیست. لذا مفهوم این روایت دلیل استثناء این دو مورد از موارد وجوب خمس می‌باشد.

تطبیق

- ۲- و اما استثناء المیراث المحتسب و الهدیه المذكورة، فلصحيحة علی بن مهزیار حیث ورد فیها: «... فالغنائم و الفوائد یرحمک الله هی الغنیمه ینعمها المرء، و الفائدة ینفیدها، و الجائزه من الإنسان للإنسان التی لها خطر، و المیراث الذی لا یحتسب...»^۲.
- ۲- و اما استثناء ارثی که گمان آن داده می‌شده و هدیه‌ای که ارزش بسیار زیادی ندارد به دلیل صحیحۀ علی بن مهزیار می‌باشد زیرا در آن آمده است: «...پس غنائم و فوائد -خدا تو را رحمت کند- آن غنائمی است که مرد به غنیمت می‌برد و فوائدی است که اسفاده می‌کند، و جائزه‌ای که از برای انسان می‌رسد و ارزش بسیار زیادی دارد و ارثی که گمان آن برده نمی‌شده است...».

Sco ۱ ➔ ۰۳:۳۰

دلیل استثناء مهریه و عوض خلع از وجوب خمس

- عدم صدق فائده بر این دو عنوان دلیل عدم تعلق خمس به آن‌ها بیان شده است. زیرا مهریه‌ای که زن دریافت می‌کند در مقابل حق زوجیت و تمتعی است که به مرد واگذار می‌کند و از آن‌جائی که عرفاً به عوض اطلاق فائده نمی‌شود، به مهریه خمس تعلق نمی‌گیرد.
- در مورد عوضی که مرد در طلاق خلع می‌گیرد، نیز این سخن می‌آید زیرا مرد در عوض دریافت آن از حقوق زوجیت خود عقب نشینی کرده و زوجه خود را طلاق می‌دهد.

تطبیق

- ۳- و اما استثناء المهر و عوض الخلع، فقد وجّه بعدم صدق الفائدة علیهما بعد کون الأول فی مقابل منحة الزوجة زمام امرها بید الزوج، والثانی فی مقابل تنازل الزوج عن الزوجية و حقوقها الثابتة له.
- ۳- و اما برای استثناء مهریه و عوض خلع توجیه آورده شده است که فائده بر این دو صدق نمی‌کند؛ زیرا مهریه در مقابل واگذاری زن، سررشته امورش را به مرد می‌باشد و عوض خلع در مقابل عقب نشینی مرد از زوجیت و حقوقی که برای او ثابت است، می‌باشد.

Sco ۲ ➔ ۰۷:۰۴

۱. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۵.

۲. وسائل الشیعة الباب ۸ من أبواب ما یجب فیہ الخمس الحدیث ۵.

دلیل استثناء هزینه‌های زندگی از وجوب خمس

در مورد عدم تعلق خمس به هزینه‌هایی که برای زندگی مصرف می‌شود می‌توان به مکاتبه همدانی که در مباحث پیشین به آن اشاره شد تمسک نمود زیرا در آن وارد شده بود: «خمس بر او بعد از هزینه هایش و هزینه های خانواده اش و خراجی که به سلطان می‌دهد واجب است».

اما درباره عدم تعلق خمس به هزینه‌هایی که برای به دست آوردن درآمد و سود مصرف می‌شود باید بگوئیم که موضوع وجوب خمس «غنیمت» اساساً بر این هزینه‌ها صدق نمی‌کند، تا در پی دلیلی برای استثناء آن از حکم وجوب خمس باشیم. لذا در مورد عدم وجوب خمس در این گونه هزینه‌ها نیازی به دلیل نداریم.

تطبيق

۴- و اما استثناء المؤمنة، فلمکاتبه الهمدانی المتقدمة و غيرها. هذا فی غیر مؤونة تحصيل الربح، و اما هی فلا یحتاج استثناءها الی دلیل لعدم صدق الفائدة إلا بلحاظ ما زاد علیها.

۴- و اما استثناء هزینه‌های زندگی به دلیل مکاتبه همدانی است که گذشت و غیر این مکاتبه . این دلیل برای غیر هزینه‌هایی است که برای به دست آوردن سود هزینه می‌شود و اما استثناء هزینه‌هایی که برای به دست آوردن سود مصرف می‌شود نیازی به دلیل ندارد زیرا فائده بر غیر مازاد آن صدق نمی‌کند.

Sco ۳ → ۱۰:۴۷

دلیل محاسبه یک ساله هزینه‌ها

در هیچ روایتی به این که باید هزینه‌های یک سال در نظر گرفته شود اشاره‌ای نشده است، بلکه به صورت مطلق از کسر هزینه‌ها برای محاسبه خمس سخن گفته شده است. لکن از آن جایی که روایات ما به عرف القاء شده و در نزد عرف معمولاً برای برنامه‌ریزی و اندازه‌گیری هزینه‌ها سال در نظر گرفته می‌شود نه ماه و یا روز، اطلاق این روایات را حمل بر همان عادت عرفی کرده و ملاک محاسبه هزینه‌ها را در یک سال ملاک قرار می‌دهیم.

دلیل ابتدای سال خمسی

و اما این که شروع سال خمسی در فوایدی که با کسب و کار به دست می‌آیند زمان تحصیل سود و در فواید حاصل از غیر کسب و کار اولین زمان به دست آمدن آن‌ها می‌باشد به دلیل شهرتی است که این قول میان علماء دارد. البته در توجیه آن عرفی بودن در نظر گرفتن ابتدای سال به گونه‌ای که ذکر شد، نیز بیان شده است.

دلیل زمان تعلق وجوب خمس

در احکام خمس اشاره شد که وجوب خمس از همان ابتدای به دست آمدن فواید به عهده مکلف خواهد آمد برای این مسأله می‌توان به دو دلیل تمسک کرد:

۱. آیه خمس

ظاهر آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» بر وجوب خمس از هنگامی که فوایدی برای انسان حاصل می‌شود دلالت می‌کند.

۱. الانفال: ۴۱.

ظاهر موثقه سماعه «إِذَا بَلَغَ ثَمَنُهُ دِينَارًا فَفِيهِ الْخُمْسُ»^۱ نیز بر وجوب خمس از زمانی که غنیمت و فائده صدق می کند که همان اولین زمان به دست آوردن آن باشد، دلالت می کند.

جواز تأخیر پرداخت خمس تا پایان سال.

برای ارفاق شرع مقدس مبنی بر جواز تأخیر پرداخت خمس تا پایان سال خمس چینی استدلال شده است که لازمه تعلق خمس به آن چه بعد از کسر هزینه های یک سال باقی می ماند، جواز تأخیر آن تا پایان سال است زیرا صرف هزینه ها در یک سال یک امر تدریجی است و برای این که انسان بتواند از مقدار خمس به صورت دقیق آگاه شود باید تا پایان سال صبر کند، تا مقدار مازاد هزینه های یک سال مشخص شود.

تطبیق

- ۵- و اما تقدیر المؤمنة بالسنة، فلإطلاق المقامی، فإن مؤونة الشخص تقدّر عادة بالسنة دون الشهور أو الأيام، و حيث إن النصوص اطلقت كلمة المؤمنة فلا بد أن يكون ذلك من باب الحوالة على العادة المذكورة.
- ۵- و اما این که باید هزینه های یک سال محاسبه شود به دلیل اطلاق مقامی است، زیرا هزینه ها معمولاً یک ساله محاسبه می شوند نه به صورت ماهانه یا روزانه و به دلیل این که روایات کلمه «مؤونه» را مطلق آورده اند ناگزیر این اطلاق باید از باب حواله به عرف و عادت مذکور باشد.
- ۶- و أما تحديد مبدأ السنة بما ذكر، فهو المشهور. و قد وجّه بأن مصداق سنة الريح عرفا في المكتسب هو بداية التكبس، و في غيره بداية حصول الفائدة.
- ۶- و اما تعیین شروع سال خمس به آنچه که ذکر شد، به دلیل قول مشهور می باشد و بعضی آن را این گونه توجیه کرده اند که مصداق سال سود، در کسب و کار نزد عرف شروع کسب می باشد و در غیر آن اولین زمان به دست آمدن فائده می باشد.
- ۷- و أما أن التعلق من بداية حصول الفائدة، فلاستفادة ذلك من آية الغنيمة و موثقة سماعه المتقدمة، فإن ظهر «فان لله خمسة» و «ففيه الخمس» إن ذلك من حين صدق الغنيمة و الفائدة.
۷. و اما تعلق وجوب خمس از اولین زمان به دست آمدن فائده، به دلیل استفاده این حکم از آیه غنیمت و موثقه سماعه سابق می باشد زیرا ظاهر «فان لله خمسة» و «ففيه الخمس» این است که وجوب خمس از همان زمانی است که غنیمت و فائده صدق کند.
- و أما جواز التأخير إرفاقاً، فقد استدلل له بأن الخمس لما كان بعد استثناء المؤمنة المقدره بسنة و هي تدرجية الحصول، فيلزم من ذلك جواز التأخير.

۱. التهذيب، ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۳۵۶.

و اما برای جایز بودن تاخیر آن از باب ارفاق، استدلال شده است به این که ، از آنجائی که خمس بعد از کم کردن هزینه‌های یک سال زندگی می باشد و این امر به تدریج حاصل می شود، لذا لازمه این مطلب جائز بودن تاخیر پرداخت خمس می باشد.

Sco ۴ → ۲۰:۵۴

دلیل استثناء اموال کودک و مجنون از وجوب خمس

در کتب احادیث روایتی از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که به حدیث «رفع قلم» مشهور شده است در این روایت آمده است: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ وَ عَنِ الطُّفْلِ حَتَّى يَبْلُغَ» (از سه نفر قلم تکلیف برداشته شده است: از شخصی که خواب است تا وقتی بیدار شود و از مجنون تا وقتی که عاقل شود و از کودک تا هنگامی که به بلوغ برسد).

با توجه به این که شریک بودن خدا و رسول و ذوی القربی در منافی که انسان به دست می آورد یک حکم وضعی است و اطلاق این روایت نیز شامل رفع قلم نسبت به احکام وضعیه می شود، در نتیجه دلیل وجوب خمس از مجنون و کودک برداشته شده و دلیل رفع قلم حاکم بر آن خواهد بود.

بله اگر حدیث «رفع قلم» اختصاص به احکام تکلیفیه داشت، حکم وضعی وجوب خمس شامل کودک و مجنون نیز می شد. لکن دلیلی برای اختصاص حدیث به احکام تکلیفیه وجود ندارد.

عدم وجوب خمس بر ولی کودک و مجنون

با توجه به بیانی که برای عدم وجوب خمس برای کودک و مجنون ارائه شد دلیلی نیز برای توجه تکلیف به ولی کودک یا مجنون نیز وجود ندارد. زیرا اصلاً حکمی (نه وضعی و نه تکلیفی) متوجه مجنون و کودک نشده است که ولی این دو متصدی انجام آن شود.

در عین حال اگر کسی در توجه تکلیف به ولی مجنون یا کودک شک کند، با قاعده برائت آن را نفی خواهیم کرد. FG۱

تطبیق

۸- و اما انه لا خمس على الصبي و المجنون، فلاطلاق القلم المرفوع لقلم الوضع أيضا و لا وجه لتخصيصه بقلم التكليف فيكون حاکم على الأدلة الأولى.

۸- و اما این که مال کودک و مجنون خمس ندارد به علت شمول دلیل رفع قلم از کودک و مجنون برای قلم وضع می باشد و دلیلی برای اختصاص آن به قلم تکلیف وجود ندارد، پس دلیل رفع قلم حاکم بر ادله اولیه می باشد. و بعد هذا لا وجه لاحتمال توجه التكليف الى الولي، و على تقدير فرضه فهو منفي بالبراءة.

و با توجه به این مطلب دلیلی برای احتمال توجه تکلیف به ولی کودک یا مجنون وجود ندارد و فرض احتمال و شک در آن با قاعده برائت نفی خواهد شد. Sco ۵ ➔ ۲۶:۳۹

کیفیت تقسیم خمس

مشهور علمای امامیه قائل شده اند که خمس به شش سهم تقسیم می شود، که سه سهم از آن متعلق به وجود مبارک امام علیه السلام می باشد و سه سهم دیگر برای بنی هاشم می باشد که باید برای مساکین و یتیم ها و ابن سبیل هائی که از بنی هاشم می باشند مصرف شود. البته در مصرف آن برای سادات لازم نیست که حتماً در بین همه ایشان به صورت مساوی تقسیم شود بلکه صرف آن در هر یک از سه گروهی که بیان شد، جائز است.

۱. بحار الأنوار: ج ۸۵، ص: ۱۳۴.

و در کیفیت مصرف سهم مبارک امام علیه السلام اختلاف نظر و اقوال متعددی وجود دارد که در ادامه بحث به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد. FG۲

تطبيق

کیفیه تقسیم الخمس

کیفیت تقسیم خمس

المشهور تقسیم الخمس الی ستّة أسهم ثلاثة منها للإمام علیه السلام و ثلاثة لبنی هاشم و لایلزم البسط علیهم.

طبق نظر مشهور خمس به شش سهم تقسیم می شود: سه سهم برای امام علیه السلام و سه سهم برای بنی هاشم. و لازم نیست که بر همه بنی هاشم تقسیم شود.

و فی کیفیت صرف السهم المبارک للإمام علیه السلام خلاف.

و در کیفیت مصرف سهم مبارک امام علیه السلام اختلاف نظر وجود دارد.

Sco ۶ → ۳۰:۲۹

۱. استثناء ارث محتسب و هدیة متعارف به دلیل مفهوم صحیحہ علی بن مهزیار می باشد.
۲. عدم صدق فائده بر مهریه زن و عوض طلاق خلع، به عنوان دلیل استثناء این دو مورد از وجوب خمس بیان شده است.
۳. در استثناء هزینه‌هایی که برای زندگی مصرف می شود، می توان به مکاتبه همدانی تمسک کرد.
۴. استثناء هزینه‌هایی که برای به دست آوردن درآمد و سود مصرف می شود، نیاز به دلیل ندارد زیرا بر این هزینه‌ها فائده صدق نمی کند.
۵. با توجه به سکوت روایات از تعیین مقدار زمانی محاسبه هزینه‌ها و اطلاق کلمه «مؤونه» در روایات، چاره ای جز مراجعه به عرف در تعیین آن نداریم و عرف نیز عادتاً معیار محاسبه هزینه‌ها را یک سال قرار می دهد.
۶. دلیل تعیین شروع سال خمسی برای فواید حاصل از کسب و کار، ابتدای کسب و برای فواید حاصل از غیر آن، زمان حصول فائده، قول مشهور می باشد.
۷. ظاهر آیه خمس «فان لله خمس» و موثقه سماعه «ففيه الخمس» دلیل تعاق و وجوب خمس از اولین زمان به دست آمدن فائده می باشد.
۸. وجوب خمس بعد از کم کردن هزینه‌های یک سال زندگی می باشد و این امر به تدریج حاصل می شود. لازمه این مطلب جائز بودن تاخیر پرداخت خمس تا پایان سال می باشد.
۹. شمول دلیل «رفع قلم» از کودک و مجنون نسبت به احکام وضعی، دلیل عدم تعلق وجوب خمس به اموال این دو می باشد.
۱۰. بعد از رفع حکم وضعی از کودک و مجنون دلیلی برای توجه تکلیف به ولی این دو وجود ندارد و بر فرض احتمال با قاعده براءت نفی خواهد شد.
۱۱. طبق نظر مشهور خمس به شش سهم تقسیم می شود: سه سهم برای امام علیه السلام و سه سهم برای بنی هاشم. و لازم نیست که بر همه بنی هاشم تقسیم شود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرکز مدیریت حوزه های علمیّه خواهران

فقا

کتاب انمخس

دس ۶۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: محمد حسن خادمی

مشهور فقهاء خمس را به شش سهم تقسیم کرده‌اند که سه سهم آن را سهم امام و سه سهم دیگر را برای بنی هاشم قرار داده‌اند.

این درس را با بررسی مستندات این تقسیم بندی آغاز خواهیم کرد.

در توجیه مالکیت امام نسبت به سه سهم اول دو احتمال وجود دارد: این سهم ملک شخصی امام باشد از آن جهت که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و یا امام از این جهت که صاحب منصب امامت است مالک این سهم باشد. بررسی و تحلیل این دو احتمال در ادامه مباحث این درس مطرح خواهد شد.

در این که ظاهر آیه شریفه در مقام بیان مصرف خمس برای بنی هاشم می‌باشد یا بر مالکیت ایشان بر این سهم دلالت دارد، از اختلافاتی است که در مباحث امروز به طرح و بررسی آن خواهیم پرداخت.

کیفیت مصرف سهم امام علیه السلام در زمان غیبت آن حضرت از مسائل بحث برانگیزی است که معرکه آراء علماء می‌باشد که نقل چهارده قول در کتاب حدائق شاهد خوبی بر این مدعاست. اشاره‌ای اجمالی به این بحث پایان بخش مباحث ما در کتاب خمس خواهد بود.

والمستند فى ذلك:

١- اما التقسيم الى الستة -خلافًا لقول لم يعرف قائله منا بالتقسيم الى خمسة، بحذف سهم الله سبحانه - فلاية الغنيمة، فإنه بناء على إرادة مطلق الفائدة من الغنيمة فالأمر واضح، و اما بناء على اختصاصها بغنيمة الحرب فالدليل الدال على وجوب الخمس فى بقية الأقسام من دون بيان المصرف يدل على لزوم كون التقسيم بالنحو المذكور فى آية الغنيمة و إلا لأشير إلى غيره.

٢- و اما ان الثلاثة الاولى منها للإمام عليه السلام، فلصحيحة أحمد بن محمد بن أبى نصر عن الامام الرضا عليه السلام: « سئل عن قول الله عزّ و جل: و اعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمس و لرسول و لذى القربى، فقيل له: فما كان لله فلمن هو؟ فقال: لرسول الله صلى الله عليه و آله وسلم، و ما كان لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فهو للامام. فقيل له: أفرأيت إن كان صنف من الاصناف اكثر و صنف اقل ما يصنع به؟ قال: ذلك الى الامام، أ رأيت ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كيف يصنع؟ أ ليس إنما كان يعطى على ما يرى؟ كذلك الامام.»

و على هذا فهى فى مثل زماننا ترجع الى امامنا المنتظر ارواحنا له الفداء.

و هذا واضح بناء على كون ملكية الامام عليه السلام لها ملكية شخصية، و أما بناء على كون ملكيته لها بما هو صاحب منصب - و أن كونه للإمام حيثية تقييدية لا تعليلية كما قد يدعم ذلك التعبير فى الصحيحة بالامام دون ابن رسول الله صلى الله عليه و آله - فهى راجعة اليه عليه السلام ايضا بما انه صاحب المنصب و يتصرف فيها الفقيه على كلا التقديرين من باب نيابته عن صاحب المنصب و هو الحجة المنتظر ارواحنا له الفداء.

٣- و أما بالنسبة الى الاسهم الثلاثة الأخيرة، فالمشهور أنها لخصوص بنى هاشم - خلافًا للعامة، و لربما ينسب الى ابن جنيد ايضا مع استغناء ذى القربى - و ادعى الضرورة على ذلك التى لا يحتاج معها الى دليل.

و بعض النصوص ذات السند ضعيف دلت على ذلك ايضا، و لا يضر ضعف سندها بعد الضرورة.

٤- و أما عدم لزوم البسط، فلأن الآية الكريمة بصدد بيان المصرف دون ملكية كل صنف لقرينتين:

أ- ان الوارد كلمة «اليتامى» و «المساكين» بنحو الجمع المحلى باللام، و لازم ذلك بناء على إرادة ظاهر الآية اس تبعاب جميع افراد اليتامى و المساكين، و هو لو كان ممكنا غير محتمل فى نفسه.

ب- يلزم حفظ حصة ابن السبيل لو لم يكن موجودا فى البلد و هو غير محتمل ايضا.

و بذلك يتعين كون المقصود بيان المصرفية.

٤- و اما كيفية صرف السهم المبارك للإمام عليه السلام زمن الغيبة

فقد نقل صاحب الحدائق فى ذلك أربعة عشر قولاً لا يجدى التعرض لها.

و المعروف بين جملة من المتأخرين ما يلى: إن الامر فى السهم المبارك يدور بين دفنه أو إيداعه مع الوصية به يدا بيد أو غير

ذلك من الاحتمالات التى نقلها صاحب الحدائق التى يعرض فيها السهم المبارك للأتلاف بلا مبرر عقلائي، فلا بدّ و أن نتصرف

فيه بما نحرز معه رضا الامام عليه السلام، و ليس ذلك الا صرفه في تشييد الدين و دعائه، و من اوضح مصاديق ذلك صرفه في مجال الحوزات العلمية التي يحفظ الدين ببقائها.

و يلزم ان يكون ذلك تحت اشراف الفقيه بالدفع اليه أو استئذانه إما لضرورة ارتباط الناس بمقام المرجعية او لكون ذلك مقتضى النيابة عن الامام عليه السلام. و هذا ان لم يقتض الجزم باعتبار اشراف الفقيه، فلا اقل من احتمال، و هو كاف لعدم جواز تصرف الشخص في الاموال التي لا ترجع اليه الا مع احراز الرضا بنحو الجزم.

مسئله‌ات احکام تقسیم خمس

دلیل تقسیم خمس به شش سهم

آیه غنیمت

با توجه به آیه شریفه غنیمت: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ». خمس سهم خدا، رسول خدا، امام، یتیمان، مساکین و ابن سبیل می‌باشد. در مقابل این قول یک قول مخالفی نیز وجود دارد که با حذف سهم خدا از میان این شش سهم، قائل به تقسیم خمس به پنج سهم می‌باشد که البته قائل آن مشخص نمی‌باشد.

اشکال

در صورتی استناد به آیه شریفه غنیمت در اثبات شش سهم برای خمس صحیح است که این «غنیمت» در این آیه اطلاق داشته باشد و شامل همه اقسام خمس باشد، اما اگر ما «غنیمت» در این آیه شریفه را اختصاص به غنائم جنگی بدانیم، استناد به این آیه شریفه برای اثبات تقسیم خمس به شش سهم صحیح نخواهد بود.

جواب

در صورتی که آیه شریفه اختصاص به غنائم جنگی داشته باشد بر مدعای ما نیز دلالت خواهد داشت؛ زیرا در ادله و جوب خمس در اقسام دیگر سخنی از چگونگی تقسیم آن به میان نیامده است و همین امر سبب می‌شود که تقسیم خمس در اقسام دیگر آن نیز به همین گونه باشد که در آیه شریفه ذکر شده است زیرا در صورتی که غیر این بود، شارع حتماً آن را بیان می‌فرمود.

دلیل اختصاص سه سهم اول به امام علیه‌السلام

صحیحۀ احمد بن محمد بن ابی نصر

در آیه شریفه «غنیمت» بیان شد که خمس به شش سهم تقسیم می‌شود که سه سهم آن برای خدا و رسول خدا و امام می‌باشد. در کیفیت تقسیم خمس نیز بیان کردیم که سه سهم اول برای امام می‌باشد، و سهم خدا و رسول نیز به ایشان اختصاص داده می‌شود. مستند این مطلب صحیحۀ احمد بن محمد بن ابی نصر می‌باشد که روایتی از امام رضا علیه‌السلام را در همین موضوع نقل می‌کند.

«از قول خداوند عزوجلّ سوال شد: و بدانید خمس آن چه را به غنیمت می‌برید برای خدا و رسولش و نزدیکان پیامبر، می‌باشد. پس گفته شد آن چه سهم خداست برای کیست؟ حضرت فرمودند: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن چه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، برای امام می‌باشد. پس سوال شد: نظر شما در جائی که گروهی بیشتر و گروهی کمتر باشند، چیست؟ چگونه باید عمل شود؟ حضرت فرمود: امر آن به دست امام است آیا ندیدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه عمل می‌کرد؟ آیا این گونه نبود که به هر کس می‌خواستند، اعطاء می‌کردند؟ امام نیز همین گونه است.»^۱

۱. وسائل الشیعة الباب ۲ من أبواب قسمة الخمس الحدیث ۱.

ظاهر این صحیحیه به روشنی بر اختصاص سه سهم اول برای امام علیه السلام دلالت دارد، لذا در زمان ما سهم امام متعلق به وجود مبارک امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

کیفیت ملکیت امام علیه السلام

در کیفیت ملکیت امام علیه السلام نسبت به سه سهم اول بحثی شده است که به طرح و بررسی آن می پردازیم. با توجه به روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شد، دو احتمال در سبب ملکیت امام وجود دارد:

ملکیت امام از باب حیثیت تعلیلیه^۱

یک احتمال در روایت این است که مالکیت امام علیه السلام به این علت باشد که فرزند رسول خداست یعنی حیثیت تعلیلیه باعث مالکیت امام علیه السلام شده باشد در این صورت ملکیت سه سهم اول برای امام ملکیت شخصی به شمار می آید.

حیثیت تقییدیه^۲

احتمال دیگر که در ملکیت امام داده می شود این است مالکیت وی به دلیل حیثیت تقییدیه باشد، یعنی امام مالک سه سهم می باشد به دلیل آن که صاحب منصب امامت می باشد و در واقع امام بودن او موضوعیت برای مالکیت داشته نه فرزند رسول خدا بودن، که در این صورت این اموال به امام علیه السلام ارجاع داده می شود از این جهت که او صاحب منصب امامت می باشد.

با توجه به تعبیر «امام» که در روایت آمده بود، احتمال دوم با ظاهر روایت مناسبت بیشتری دارد.

تصرفات فقیه در سهم امام علیه السلام

باید توجه داشته باشیم که چه از حیث فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و چه از حیث صاحب منصب امامت بودن این سه سهم به امام علیه السلام می رسد و در زمان ما نیز به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف ارجاع داده می شود، و فقیه از آن حیث که از امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نیابت دارد و نائب حضرت به شمار می آید می تواند در سهم امام علیه السلام تصرف کند.

دلیل اختصاص سه سهم دیگر به بنی هاشم

شهرت فتوائی

مشهور علمای امامیه فتوا داده اند که سه سهم دیگر مخصوص به اولاد هاشم دارد در مقابل اهل سنت که سه سهم دیگر را مختص به اولاد هاشم نمی دانند. البته در میان فقهاء امامیه نیز به ابن جنید چنین نسبت داده شده است: در صورتی که بنی هاشم بی نیاز باشند این سه سهم به ایشان اختصاص ندارد.

۱. بیشتر بدانیم: حیثیت تعلیلیه عبارت است از علت و واسطه بودن در ثبوت حکم برای موضوع. حیثیت تعلیلیه، موضوع حکم را محدود نمی کند؛ در نتیجه بقای حکم وابسته به بقای آن نیست.

۲. بیشتر بدانیم: حیثیت تقییدی عبارت است از آنچه که موضوع حکم را مقید می کند؛ در نتیجه دایره موضوع محدود به آن می شود؛ بلکه در حقیقت، حیثیت تقییدی، موضوع حکم است، و در نتیجه بقای حکم منوط به بقای آن می باشد، مانند حقی که برای عنوان «عالم» قرار داده شده است. در اینجا عنوان «عالم» برای صاحب حق، حیثیت تقییدی به شمار می رود و موضوع آن، حق می باشد. در نتیجه با زوال آن عنوان، این حق نیز زایل می شود.

ضرورت مذهب

در هر صورت بعضی اختصاص سه سهم دیگر را برای بنی هاشم از ضروریات مذهب به شمار آورده اند که در این صورت نیازی به اقامه دلیل برای آن نمی‌باشد.

روایات

بر اختصاص سه سهم دیگر به بنی هاشم روایاتی ضعیف‌السندی نیز دلالت دارد که البته با توجه به ضروری بودن این مطلب ضعف سندی این روایات ضرری در اثبات مطلب نمی‌رساند.

تطبیق

و المستند فی ذلک:

و مستندات این احکام عبارت است از:

- ۱- اما التقسیم الی الستة - خلافاً لقول لم يعرف قائله منا بالتقسيم الی خمسة، بحذف سهم الله سبحانه^۱ - فلاية الغنيمه،
- ۱- اما تقسیم آن به شش سهم - بر خلاف قول تقسیم به پنج سهم با حذف سهم خداوند سبحانه و تعالی، که گوینده آن از اصحاب امامیه معلوم نیست - به دلیل آیه غنیمت می‌باشد؛
فإنه بناء على إرادة مطلق الفائدة من الغنيمه فالأمر واضح،
زیرا بناء بر استفاده مطلق فوائد از غنیمت در این آیه که امر روشن است
و اما بناء على اختصاصها بغنيمه الحرب فالدليل الدال على وجوب الخمس في بقية الأقسام من دون بيان المصرف يدل على لزوم كون التقسيم بالنحو المذكور في آية الغنيمه و إلا لأشیر إلى غيره.
- و اما بناء بر اختصاص غنیمت به غنائم جنگی، دلیلی که بر وجوب خمس در بقیه موارد دلالت می‌کند در حالی که شیوه مصرف آن را بیان نمی‌کند، بر این امر دلالت می‌کند که باید تقسیم به همان صورتی باشد که در آیه بیان شده است و اگر غیر از این بود باید به آن اشاره می‌شد.
- ۲- و اما ان الثلاثة الاولى منها للإمام عليه السلام، فلصحيحة أحمد بن محمد بن أبي نصر عن الامام الرضا عليه السلام: «سئل عن قول الله عزّ و جلّ: و اعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسة و للرسول و لذی القربى،
- ۲- و اما این که سه سهم اول از شش سهم برای امام علیه السلام می‌باشد به دلیل صحیحه احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام می‌باشد که «سوال شد از قول خداوند عزوجل: و بدانید خمس آنچه را به غنیمت می‌برید برای خدا و رسولش و نزدیکان پیامبر، می‌باشد.
- فقیل له: فما كان لله فلمن هو؟ فقال: لرسول الله صلى الله عليه و آله وسلم، و ما كان لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فهو للإمام.
- پس گفته شد آنچه سهم خداست برای کیست؟ حضرت فرمودند: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن چه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، برای امام می‌باشد.

۱. جواهر الکلام ۱۶: ۸۹.

فقيل له : أفرأيت إن كان صنف من الاصناف اكثر و صنف اقل ما يصنع به؟ قال: ذلك الى الامام، أ رأيت ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كيف يصنع؟ أ ليس إنما كان يعطى على ما يرى؟ كذلك الامام»^۱.

پس سوال شد: نظر شما در جائي که گروهی بیشتر و گروهی کمتر باشند، چیست؟ چگونه باید عمل شود؟ حضرت فرمود: امر آن به دست امام است آیا ندیدید که رسول خدا صلى الله عليه و آله چگونه عمل می کرد؟ آیا این گونه نبود که به هر کس می خواستند، اعطاء می کردند؟ امام نیز همین گونه است».

و على هذا فهى فى مثل زماننا ترجع الى امامنا المنتظر ارواحنا له الفداء.

و بنابراین سهم امام در مثل زمان ما به امام منتظر ارواحنا له الفداء ارجاع داده می شود.

و هذا واضح بناء على كون ملكية الامام عليه السلام لها ملكية شخصية،

و این مطلب بنابراین که ملکیت این سهم برای امام علیه السلام، ملکیت شخصی باشد روشن است.

و أما بناء على كون ملكيته لها بما هو صاحب منصب - و أن كونه للإمام حيثية تقيدية لا تعليلية كما قد يدعم ذلك التعبير فى

الصحيحة بالامام دون ابن رسول الله صلى الله عليه و آله - فهى راجعة اليه عليه السلام ايضا بما انه صاحب المنصب

و اما اگر ملکیت این سهم برای امام بناء بر صاحب منصب امامت بودن باشد - و این که سهم برای امام می باشد حیثیت

تقیدیه باشد نه تعلیلیه همچنانکه تعبیر به امام نه ابن رسول الله صلى الله عليه و آله نیز در صحیحه با همین مطلب

مناسبت دارد- پس در این صورت نیز به ایشان علیه السلام داده می شود از جهت این که صاحب منصب امامت است.

و يتصرف فيها الفقيه على كلا التقديرين من بلب نيابته عن صاحب المنصب و هو الحجة المنتظر ارواحنا له الفداء .

و فقیه در آن سه سهم تصرف می کند بنا بر هر دو مبنی، از جهت نیابت از صاحب منصب امامت که همان حجت منتظر ارواحنا له الفداء می باشد.

۳- و أما بالنسبة الى الاسهم الثلاثة الأخيرة، فالمشهور أنها لخصوص بنى هاشم - خلافا للعامة^۲، و لربما ينسب الى ابن جنيد

ايضا مع استغناء ذى القربى - و ادعى الضرورة على ذلك التى لا يحتاج معها الى دليل.

۳- و اما نسبت به سه سهم دیگر، پس مشهور این است که آن ها هم به بنی هاشم اختصاص می یابد. - بر خلاف نظر

عامه و چه بسا به ابن جنید نیز نسبت داده می شود که در صورت بی نیازی ذوی القربی به ایشان اختصاص ندارد- و

ادعای ضرورت بر این مطلب شده است که با وجود آن احتیاج به دلیل نمی باشد.

و بعض النصوص ذات السند ضعيف^۳ دلت على ذلك ايضا، و لا يضر ضعف سندها بعد الضرورة.

و بعضی از روایاتی که سند آن ها ضعیف می باشد نیز بر این مطلب دلالت می کنند که البته ضعف سند آن ها بعد از

Sco ۱ ➔ ۱۸:۳۲

ضروری بودن مطلب، ضروری نمی رساند.

۱. وسائل الشیعة الباب ۲ من أبواب قسمة الخمس الحديث ۱.

۲. المحلى: ۳۲۷/۷، المغنی ۴۱۳/۶.

۳. من قبيل رواية ابن بكير عن بعض أصحابه. وسائل الشیعة الباب ۱ من أبواب قسمة الخمس الحديث ۲.

دلیل عدم لزوم تقسیم میان همه اصناف بنی هاشم

دلیل عدم لزوم بسط این است که آیه شریفه غنیمت در مقام بیان مصرف سه سهم دیگر برای بنی هاشم می‌باشد و در مقام بیان این نیست که بنی هاشم مالک این سه سهم هستند.

برای اثبات این که آیه در مقام مصرف برای بنی هاشم می‌باشد و نه مالکیت ایشان به دو قرینه اشاره می‌کنیم:

قرینه اول

در آیه شریفه «غنیمت» کلمه مساکین و یتامی با الف و لام آمده است که از ادات عموم است. در صورتی که ما آیه را در صدد ملکیت ایشان بدانیم، ظاهر آیه دلالت می‌کند که همه افراد یتیم و مسکین مالک آن خواهند بود و احتمال این معنی با فرض امکان آن، داده نمی‌شود. زیرا در این صورت باید تمام یتیم‌ها و مساکین سراسر عالم را در نظر بگیریم و سهم ایشان را به صورت مساوی در میان ایشان تقسیم کنیم!

قرینه دوم

از سوی دیگر اگر ابن سبیل در شهر وجود نداشته باشد، با توجه به این که آیه را دال بر مالکیت او دانستیم، نمی‌توانیم در سهم او تصرف کرده و یا به دیگر اصناف بنی هاشم بدهیم؛ بلکه باید همیشه سهم او نگهداری شود تا هنگامی که ابن سبیل در شهر پیدا شود و این نیز مطلبی است که احتمال آن داده نمی‌شود. با توجه به دو قرینه‌ای که ذکر شد دلالت ظاهر آیه بر اصل مصرف شدن این سه سهم برای بنی هاشم تعیین پیدا می‌کند.

کیفیت مصرف سهم امام علیه‌السلام

در این که سهم مبارک امام علیه‌السلام در زمان غیبت باید چگونه مصرف شود، معرکه آراء و نظریات علماء می‌باشد شاهد این مطلب محقق بحرانی است که در کتاب حدائق به چهارده قول از ایشان اشاره کرده است. البته طرح و بیان تمامی این اقوال خالی از فائده است لذا به ذکر آن چه میان متاخرین معروف است اکتفاء می‌کنیم.

قول متاخرین

برخی قائل شده‌اند از آن جایی که این سه سهم، برای امام است ما حق تصرف در آن را نداریم لذا یا باید آن را دفن کرده تا هنگامی که حضرت ظهور کنند و از آن استفاده نمایند و یا باید آن را به صورت امانت حفظ کنیم و به نگهداری آن در نسل‌های بعد نیز وصیت کنیم تا هنگامی که با ظهور حضرت سهم ایشان به دست ایشان برسد.

نظر مصنف

مصنف این اقوال و یا احتمالات دیگری مثل به دریا انداختن سهم مبارک امام و یا غیر آن را سبب در معرض نابودی قرار دادن سهم مبارک امام می‌داند و این احتمالات را فاقد هر گونه توجیه عقلانی معرفی می‌کند. لذا نظر ایشان در کیفیت مصرف سهم امام این است که باید این وجوهات را در مصارفی که قطع به رضایت حضرت در آن داریم، هزینه کنیم و احراز رضایت نیز باید به نحو قطعی باشد بصورتی که بدانیم اگر خود حضرت حاضر بودند در همین راه مصرف می‌کردند.

استفاده و جوهات برای استحکام دین یگانه مجالی است، که انسان قطع به رضایت حضرت در مصرف آن دارد که از روشن‌ترین مصادیق صرف و جوهات در تحکیم بنیان‌های دینی، هزینه آن در حوزه‌های علمیّه است که ضامن بقاء دین می‌باشند.

لزوم نظارت فقیه در مصرف سهم امام علیه‌السلام.

البته باید توجه داشت که این تصرفات حتماً باید زیر نظر یک فقیه جامع‌الشرائط باشد و این جوهات به او ارجاع داده شود و یا با کسب اجازه او هزینه شود.

در لزوم نظارت و اشراف فقیه در مصرف وجوهات می‌توان به دو دلیل اشاره کرد:

۱. ارتباط مردم با مقام مرجعیت.

اولین ضرورتی که سبب لزوم نظارت فقیه بر وجوهات شرعیّه می‌باشد، ارتباط مردم با ایشان می‌باشد. زیرا جدائی مردم از مراجع و علماء باعث کم‌رنگ شدن مذهب و تدین در میان ایشان و در نتیجه به خطر افتادن بنیان دین در جامعه می‌باشد.

۲. اقتضای نیابت فقیه از امام علیه‌السلام.

دلیل دیگری که می‌توان برای لزوم اشراف فقیه در مصرف وجوهات بیان کرد اقتضای نیابت وی از امام معصوم علیه‌السلام می‌باشد.

ذکر این دو دلیل اگر نسبت به شرطیت اشراف فقیه در مصرف وجوهات شرعیّه، یقین آور نباشد حداقل در ایجاد احتمال شرطیت آن موثر خواهد بود و همین مقدار در عدم جواز تصرف در اموالی که به فقیه ارجاع داده نشده کفایت می‌کند. زیرا در غیر ارجاع آن به فقیه و اذن او در تصرف رضایت امام علیه‌السلام در مصرف آن احراز نمی‌شود و در صورت عدم احراز نیز تصرف در آن جائز نیست. بلکه در صورتی که شخصی بتواند رضایت امام علیه‌السلام به صورت یقینی احراز کند می‌تواند در سهم امام علیه‌السلام تصرف کند. FG۱

تطبیق

۴- و أما عدم لزوم البسط، فلأن الآیة الکریمة بصدد بیان المصرف دون ملکية کلّ صنف لقرینتین:

۴- و اما عدم لزوم تقسیم سه سهم دوم به این دلیل است که آیه کریمه در صدد بیان مصرف این سهم برای ایشان می‌باشد نه ملکیت هر یک از اصناف ایشان، و بر این مطلب دو قرینه وجود دارد:

أ- ان الوارد کلمة «الیتامی» و «المساکین» بنحو الجمع المحلی باللام، و لازم ذلک بناء علی إرادة ظاهر الآیة استیعاب جمیع افراد الیتامی و المساکین، و هو لو کان ممکنا غیر محتمل فی نفسه.

أ- آنچه در آیه وارد شده است کلمه «الیتامی» و «المساکین» به صورت جمع با الف و لام می‌باشد و لازمه قول به ملکیت طبق ظاهر آیه عمومیت تمامی افراد یتیم و مسکین می‌باشد و این مطلب اگر ممکن هم باشد، احتمال داده نمی‌شود.

ب- یلزم حفظ حصة ابن السبیل لو لم یکن موجودا فی البلد و هو غیر محتمل ایضا.

ب- حفظ مقدار سهم ابن سبیل در صورتی که در شهر موجود نباشد لازم است و این امر نیز احتمال داده نمی‌شود.

و بذلك يتعين كون المقصود ببيان المصرفية.

و بنابراین مقصود آیه در بیان مصرفیت تعیین پیدا می کند.

۴- و اما کیفیت صرف السهم المبارک للإمام علیه السّلام زمن الغيبة، فقد نقل صاحب الحدائق فی ذلك أربعة عشر قولاً^۱ لا یجدی التّعرض لها.

و اما درباره کیفیت مصرف سهم مبارک امام علیه السلام در زمان غیبت، صاحب حدائق چهارده قول نقل کرده است که پرداختن به آن فایده ای ندارد.

و المعروف بین جملة من المتأخرین ما یلی: إن الامر فی السهم المبارک یدور بین دفنه أو إیداعه مع الوصیة به یدا بید أو غیر ذلك من الاحتمالات التي نقلها صاحب الحدائق والتي یعرض فیها السهم المبارک للأتلاف بلا مبرر عقلائی،

و آنچه میان متأخرین معروف می باشد این است که: امر سهم مبارک امام علیه السلام دائر بین دفن آن یا به امانت نگه داشتن آن و وصیت به آن، نسل به نسل می باشد و یا غیر این احتمالات که صاحب حدائق نقل کرده و احتمالاتی که در آن سهم مبارک امام علیه السلام بدون هیچ توجیه عقلائی در معرض از بین رفتن قرار می گیرد.

فلا بدّ و أن نتصرف فيه بما نحرز معه رضا الامام علیه السلام، و لیس ذلك الا صرفه فی تشیید الدین و دعائمه، و من اوضح مصادیق ذلك صرفه فی مجال الحوزات العلمیة التي یحفظ الدین ببقائها.

پس چاره ای نیست از این که در آن به گونه ای که رضایت امام علیه السلام را احراز کنیم تصرف کنیم. و احراز آن ممکن نیست مگر مصرف آن در تحکیم دین و ارکان آن که از روشن ترین مصادیق آن مصرف آن در حوزه های علمیّه می باشد که با بقاء آن دین حفظ می شود.

و یلزم ان یکون ذلك تحت اشراف الفقیه بالدفع الیه أو استئذانه

و لازم است که این تصرفات زیر نظر فقیه باشد به این صورت که به او داده شود یا با اذن او مصرف شود.

إما لضرورة ارتباط الناس بمقام المرجعية أو لكون ذلك مقتضى النيابة عن الامام علیه السلام.

و دلیل این مطلب ضرورت ارتباط مردم با مقام مرجعیّت و یا به دلیل اقتضای نیابت فقیه از امام علیه السلام می باشد.

و هذا ان لم یقتض الجزم باعتبار اشراف الفقیه، فلا اقل من احتمالہ، و هو کاف لعدم جواز تصرف الشخص فی الاموال التي لا ترجع الیه الا مع احراز الرضا بنحو الجزم.

و این ادله اگر سبب یقین به شرطیت اشراف فقیه بر این گونه تصرفات نشود، لا اقل احتمال شرطیت آن داده می شود. و همین مقدار در عدم جواز تصرف شخص در اموالی که به فقیه ارجاع داده نشده است، کفایت می کند مگر در صورتی که رضایت امام علیه السلام در آن تصرف را به نحو یقین احراز کند.

Sco

۲→

۳۲:۲۷

۱. الحدائق الناضرة ۱۲: ۴۳۷.

۱. «آیه غنیمت» بنابر استفاده مطلق فوائد از آن، دلیل تقسیم خمس به شش سهم می باشد.
۲. در صورت اختصاص «آیه غنیمت» به غنائم جنگی، عدم تعرض ادله و جوب خمس نسبت به شیوه تقسیم در بقیه موارد، دلالت می کند که تقسیم باید به همان صورتی باشد که در آیه بیان شده است و الا بیان می شد.
۳. دلیل این که سه سهم اول از شش سهم برای امام علیه السلام می باشد به دلیل صحیحه احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام می باشد.
۴. با توجه به صحیحه احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام سهم امام در مثل زمان ما به امام منتظر ارواحنا له الفداء ارجاع داده می شود.
۵. دو احتمال در مالکیت امام نسبت به سه سهم داده می شود، یکی ملکیت شخصی امام و دیگری ملکیت امام به دلیل صاحب منصب امامت بودن، که احتمال دوم با ظاهر روایت مناسب تر است.
۶. طبق هر دو احتمال سه سهم از خمس به امام ارجاع داده می شود و فقیه از جهت نیابت از ایشان می تواند در آن تصرف کند.
۷. شهرت، ادعای ضرورت و دلالت بعض روایات، ادله اختصاص سه سهم دیگر به بنی هاشم می باشند.
۸. به دلیل ضروری بودن مسئله اختصاص سه سهم دیگر به بنی هاشم، ضعف سند روایات آن مضر نخواهد بود.
۹. ورود کلمات «الیتامی» و «المساکین» به صورت جمع با الف و لام و عدم احتمال حفظ مقدار سهم ابن سبیل در صورتی که در شهر موجود نباشد، از قرائنی هستند که بر تعیین بیان مصرفیت در آیه خمس برای بنی هاشم و نه مالکیت ای شان، دلالت می کند.
۱۰. درباره کیفیت مصرف سهم مبارک امام علیه السلام در زمان غیبت، صاحب حدائق چهارده قول نقل کرده است.
۱۱. قول معروف متأخرین درباره کیفیت مصرف سهم امام دائر بودن امر آن بین دفن یا به امانت گذاشتن و وصیت نگهداری آن نسل به نسل می باشد.
۱۲. لازمه قول متأخرین در سهم مبارک امام علیه السلام در معرض نابودی قرار دادن آن بدون هیچ توجیه عقلانی است.
۱۳. پس برای از بین نرفتن سهم مبارک امام علیه السلام باید در راهی که یقین به رضایت حضرت در آن داریم مصرف کنیم.
۱۴. تنها مجالی که احراز رضایت حضرت برای مصرف سهم امام علیه السلام در آن ممکن است، هزینه آن در تحکیم ارکان دین می باشد که از مصادیق بارزش مصرف وجوهات در حوزه های علمیه می باشد که بقاء آن ضامن صیانت از دین می باشد.
۱۵. تصرفات در سهم امام باید زیر نظر فقیه باشد به این صورت که وجوهات به وی داده شود یا با اذن او مصرف شود.
۱۶. دلیل لزوم اشراف فقیه بر مصرف وجوهات، ضرورت ارتباط مردم با مقام مرجعیت و یا اقتضای نیابت ایشان از امام معصوم علیه السلام می باشد.
۱۷. ادله لزوم اشراف فقیه بر مصرف وجوهات اگر باعث یقین به شرطیت آن نشود، لاقلاً احتمال شرطیت آن را ثابت می کند و همین مقدار در عدم جواز تصرف مالی که به فقیه ارجاع داده نشده است کفایت می کند.